کتاب حبل المتین

در خلافت

بلافصل امیر المؤمنین ع

تألیف

حسن نخعی لاهیجانی

قیمت ۱۵ ریال

چاپخانه والی

کتاب حبل المتین

د خلافت

بلافصل امیر المؤمنین

تألیف

حسن نخعی لاهیجانی

چاپخانه عالی

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب حبل المتین

الحمد لله رب العالمین والصلواة و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین و علی اله الائمة اثنی عشر علیهم السلام ولعنة الله علی اعدائهم من الان الی یوم الدین غرض از تالیف این کتاب اثبات خلافت بلافصل علی امیرالمؤمنین و خلافت یازده تن ازاولاد های آنحضرتست و کتبیکه مدرك را قم است و سنیهاهم عقیده دارند تذکر میدهم صحیح بخاری محشا بحاشیه سندی طبع مصر سال هزار و سیصدو نه و طبع بغداد و صحیح مسلم طبع مصر و تفسیر امام فخر طبع مصرسال هزارو سیصد و دو و تفسیر نیشابوری و تفسیر قاضی بیضاوی و تفسیر روح البیان و تفسیر کشاف عمرز مخشری طابع مصر سال هزار و سیصد و هفت و کتاب صواعق المحرقه احمد ابن حجرالهیثمی شافعی طبع میمنهٔ مصر سال هزار و سیصدودوازده و اصابة المحرقه حافظ ابن حجر العسقلانی شافعی و کتاب اخبار الدول احمدابن یوسف الدمشقی قرمانی و احیاء العلوم غزالی [illegible]

طبع مصر ومسند احمد ابن حنبل و تاریخ طبری و کتاب واقدی و کتاب نور الا بصارسید مؤمن شبلنجی شافعی طبع مصر ومروج الذهب مسعودی طبع مصر سال هزارو سیصدو چهل و شش و سر العالمین احمد غزالی تاریخ طبع هزارو سیصدو پنج و روضة الصفأ میر خواند هراتی سال طبع هزارو سیصدو هفت وتاریخ احمد ابن اعسم کوفی طبع بمبئی سال هزاروسیصد ومواقف عبدالرحمن عضدی با شرح محقق شریف طبع مصر سال هزارو سیصدو نود دو و مقاصد تفتازانی طبع مصر واستیعاب ابن عبدالبر وملل ونحل شهرستانی و ابن ابی الحدید عبدالحمید شارح نهج البلاغه طبع مصر و کتاب ینابیع الموده از مؤلفات سلیمان ابن ابراهیم بلخی قندوزی سال طبع هزارو سیصدو هفت باذن نظارت معارف اسلامبول در مطبعۀ اختر

و صاحب کتاب مفاتح المجبه در ترجمۀ ینابیع الموده صفحه ده نقل از پسر صاحب کتاب ینابیع الموده سید عبدالقادر افندی مینماید گوید پدرم حنفی مذهب نقش بندی مشربست

راقم گوید صاحب کتاب ینابیع الموده در مقدمه کتاب گوید کتبیکه محل اعتماد عامه است شش است صحیح بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی و ابی داود باتفاق محدثین متاخرین و ششمی فابن ماجه اوالدا رومی اوالمؤاطا در او اختلاف دارند و جمع نمودند مناقب اهل بیت را کثیری از محدثین تالیف نمودند کتب علیحده مثل مناقب احمد ابن حنبل و نسائی و نزول القران ابو نعیم حافظ اصفهانی و فرائد السمطین محمد ابن ابراهیم شافعی ومسند فاطمه علی ابن عمر دارقطنی و فضائل اهلبیت ابوموفق ابن احمد ابن حنفی و مناقب علی ابن محمد معروف بابن مغازلی شافعی و فصول المهمۀ علی ابن احمد مالکی انتهی

باب اول مناقب فاطمه علیها السلام

قوله تعالی فی سورة الاحزاب آیه ۲۲ انما یریدو الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً

محمد نیشابوری گوید در تفسیر آیه اهل بیت اهل عباء پیغمبر اند و آن فاطمه وحسن و حسین و علی است و بیضاوی گوید و یطهرکم عن المعاصی و محقق شریف در شرح مواقف گوید از جمله از تطهیر در آیه دروغ نگفتنی است یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین راست گویند و ابن حجر در صواعق گوید مفسرین بر آنند که این آیه نازل در بارهٔ علی و فاطمه و حسن و حسین است و در روایت دیگر وارد شده بدرستیکه رسول خدا فرمود بعد تطهیراً انا حرب لمن حاربهم وسلم لمن سالمهم و عدو لمن اعداهم انتهی وعمر زمخشری در کشاف در تفسیر آیه مباهله گوید لا دلیل اقوی من هذا علی فضل اهل الکسأ و هم علی و فاطمه و الحسنان و در صحیح بخاری باسناده عن المسور بن محرمه ان رسول الله قال فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی فاطمه پارهٔ من است کسیکه غضب در آورد او را مرا بغضب در آورده و ایضاً در صحیح بخاری باسناده قال النبی (ص) فاطمه سیدة نساء اهل الجنة و در صحیح مسلم باسناده قال النبی (ص) انما فاطمه بضعة منی یوذینی من اذاها و یسرنی ما اسرها پیغمبر (ص) فرمود فاطمه پاره من است آزرده مینماید مرا کسی که آزرد فاطمه را وخوشحال مینماید مرا چیزیکه خوشحال نمود او را و در صحیح ترمذی باسناده عن المسور قال (ص) انها بضعة منی یریبنی مارابها و یؤذینی ماه اذاها و در صدر حدیث در کتاب مذکور اسم فاطمه ذکر شده ضمیر راجع باسم اوست و ایضاً در کتاب ترمذی

عن ابن زبیر انما فاطمه بضعة منی یوذینی ماأذاها و ینصبنی ما انصبها نصب در لغت بمعنی بلندنمودن است و در صحیح ترمذی و صحیح ابن ماجه عن صبیح مولی ام سلمه و زید ابن ارقم قالا ان رسول الله قال لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم و در کتاب ینابیع الموده عن ابی سعید الخدری مرفوعاً سیدة نساء اهل الجنة فاطمه و عن المسور بن محترمه سمعت رسول الله یقول فاطمه و بضعة منی یؤذینی ماء اذاها و یریبنی مارابها و فی الصواعق المحرقه صفحه ۱۱۳ گوید اخرج ابوبکر فی الغیلانیات عن ابی ایوب ان النبی (ص) قال اذاکان یوم القیمة نیادی من بطنان العرش یا اهل الجمع نکسو ارؤ سکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه نبت محمد علی الصراط فتمرو مع سبعین الف جاریه من الحور العین

ابوبکر یکی از رجال حدیث از طریق عامه است نقل مینمایداز ابوایوب بدرستیکه پیغمبر (ص) فرمود وقتیکه روز قیامت شد منادی از باطن عرش ندا میدهد ای اهل جمع که عبارت ازاهل محشر باشد پائین بیاورید سر های شما را و به بدید چشمهای شما را تاآنکه بگذرد فاطمه دختر محمد ازپل صراط پس مرورمینماید فاطمه ع با هفتاد هزارازحور العین باب دوم مشتمل برفصولیست فصل اول درقدح ابوبکر است و آن چند وجه است اول آنکه آزرد زهراء بتول ع را بیان آن توقف دارد بر ذکر احادیثیکه در صحیح بخاری نقل شده حدیث اول در کتاب خمس عن عایشه اخبرته ان فاطمه بنت رسول الله سئلت ابابکر ان یقسم لها میراثها ما ترک رسول الله علیه فقال لها ابوبکر ان رسول الله قال لانورث ما ترکنا صدقه فغضبت فاطمه بنت رسول الله فهجرت ابابکر فلم تزل مهاجرته حتی توفیت بعد رسول الله ستة اشهر

حدیث دوم در صحیح بخاری در اواخر غزوهٔ تبوك عن عایشه ان فاطمه بنت رسول‌الله انی اتی ابوبکر تسئاله میراثهامن رسول الله مما افاء الله علیه بالمدینه و فدك و ما بقی من خمس خیبر فقال ابوبکر ان رسول الله قال لا نورث ما ترکنا صدقه فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئاً فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذالك فهجرَ فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی ستة اشهر فلما توفیت دفنها زوجها علی ع لیلا و لم یاذن بها ابابکر و صلی علیها حدیث سوم در صحیح بخاری کتاب الفرائض فی قوله تعالی یوصیکم الله فی اولادکم ان فاطمه و العباس اتیا ابا بکر یلتمسان میراثهما من رسول الله فقال لهما ابوبکر سمعت رسول‌الله یقول لانورث ما ترکنا صدقه . .فهجرته فاطمه فلم تکلمه حتی ماتت

و صاحب روضة الصفا در جلد دوم از کتاب خود گوید ورقهٔ که رسول خدا در بـارهٔ فدك نوشته بود که مال زهر است وقتیکه زهرا بخانه ابوبکر رفت ورقه را بابوبکر نشان داد

وجه استدلال در قدح ابوبکر آنست در حدیث اول داشت وقتیکه درخواست ارث نمود زهرا از ابوبکر و باو نداد فغضبت فاطمه فلم تکلمه یعنی پس غضب نمود فاطمه و حرف نزد با ابوبکر و در حدیث دوم و سوم داشت مهجور گردید فاطمه از ابوبکر و سبب مهجور شدن بغض فاطمه بود و در اخبار سابقه نقل نمودیم رسول خدا فرمود فاطمه بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی یعنی فاطمه پارهٔ من است کسیکه او را بغضب در آورد مرا بغضب در آورده است و در حدیث دیگر فرمود فاطمه پارهٔ از من است اذیت مینماید مرا چیزی که اذیت نماید فاطمه را و غیر آن از احادیث سابقه و ابوبکر بجهت منع ارث از فاطمه آزرد آن معصومه را و وجدانی هر ملل است منع از تصرف در اموال شخصی صاحب مال

بغض غاصب رادردل میکردو آزردن زهراء آزردن پیغمبر(ص) وخدااست وچنین کسی ملعون است ومستحق عذابست بحکم قرآن کما قال الله(ص) فی سورة احزاب آیه ۲ و الذین یؤذون الله و رسوله اولئك لعنهم الله فی الدنیا والاخرة واعدلهم عذاباً مهیناً

ترجمه

کسانیکه اذیت مینمایند خدا ورسول خدا را آنجماعت را لعن خدا است ایشان را در دنیا و آخرت و مهیا است از برای ایشان عذاب مهین

قدح دوم

فاطمه در مدعای خود راجع بارث صادقه بود بحکم آیهٔ تطهر کما آنکه قبلا تذکر داده ئیم از جمله از طهارت دروغ نگفتن است و ایضا رد بینهٔ فاطمه که علی وحسن وحسین باشند رد آیهٔ تطهیر است چه آنکه آنها هم آیهٔ تطهیر دربارهٔ ایشان وارد شده بود وام ایمن که جزء بینه بود پیغمبر او را مدح نمود و فرمود ام ایمن از زنهای بهشت است وعلاوه درخواست شاهد اززهرا بی وجه بوده چه آنکه زهرا راجع بفدك ذوالید است و کذب ابوبکر معلوم شود بآیات قرآنی آیهٔ اولی قوله (تعالی) وورث سلیمان داود اگر اولاد انبیا ارث نمی بردند چرا سلیمان از داود ارث برده آیهٔ دوم حکایت مینماید خداوند از ذکریای پیغمبر(ص) که او گفت فهب لی ولیاً یرثنی ویرث من ال یعقوب ملخص ترجمه ذکریا(ع) درخواست نمود از خدا باو اولادی بدهد که ارث از خود واز آل یعقوب ببرد (ویحی را بادداد) آیهٔ سوم راجع بمطلق ارث للذکر مثل حظ الانثین) و نزاع فاطمه با ابوبکر درزمین فدك بوده اما شرح حال فدك یاقوت حموی درکتاب مراصد گوید آن قریه است درحجاز بین آن قریه ومدینه دو روز وبعضها گفته اند سه روز راه است وخداوند بخشید به پیغمبر و

آن زمین بصلح گرفته‌شده‌بود ودر آن قریهٔ فدك چشمهای است‌ودرخت خرما انتهی و ابوسعید خدری گوید وقتیکه نازل شد وات ذی القربی حقه اعطی رسول الله فاطمه فدکاً و صاحب روضة الصفاء در جلد دوم صفحه ۱۳۵ گوید فدك از قصای قلاع خیبر بوده پنجهزار درهم قیمت‌زمینها بوده و در تاریخ مستقصی مذکور است که حضرت رسالت پناه‌بسوی‌فدك امیرالمؤمنین را فرستاد ومصالحه بردست او واقع شد و حوایط خاص از آن رسول باشد جبرئیل فرود آمد گفت‌حقتعالی‌میفرماید‌حق‌خویشان را را بده رسول خدا فرمود که خویشان کیانند وحق شأن چیست جبرئیل گفت حایط فدك را بزهرا بده و آنچه از آن خدا و از آن رسول خدا هم درفدك بوده باشد وپیغمبرفاطمه را بخواند وبرای اوحجتی نوشت وآن وثیقه بودکه بعداز وفات پیغمبر پیش ابوبکر برد این کتاب رسول خدا است‌که برای من‌وحسن‌وحسین نوشته است انتهی

قدح سوم

ابوبکر مدتی در کفر وعبدهٔ صنم بوده و کافر ظالم است و ظالم لیاقت امامت که آنمنصب خدائی است نخواهد بود واما کافر بودن ابوبکر از متواتراتست وهرکه ترجمه ابوبکررا نوشته تذکرداده که آن‌کافر بوده‌ازجمله‌سیدمؤمن‌شبلنجی‌شافعی صاحب‌کتاب نورالابصار گوید ابوبکر درسن سی وهفت سالگی ایمان آورده انتهی واماکافربودن‌ظالم قولی تعالی ان الشرك لظلم عظیم وایضا قوله تعالی الکافرون هم الظالمون

واما عدم لیاقت

ظالم امامت را درخواست ابراهیم (ع) است ازخداوند برای نژاد خود خداوند چونکه بعلم ازلی میدانست همهٔ نژاد آن مؤمن مادام‌العمر نخواهد بود بلکهٔ زمرهٔ کافر خواهند بود فرمود نایل نشوند بآن ولایت

عهد را ظالمون کمافی قوله تعالی در سورهٔ بقره انی جاعلك للناس اماماً قال من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین ترجمه خداوند فرمود بدرستیکه من قرار دهنده هستم تورا پیشواء از برای مردمان ابراهیم (ع) گفت پیشوای را از نژاد من قرار ده خداوند فرمود نرسند عهد مرا ستمکاران •

توضیح مطلب

ذریهٔ و نژاد ابراهیم پیغمبر (ع) با همه مادام‌العمر کافر بودند یا مدتی کافر و بعد مؤمن و بعد کافر ویا مادام‌العمر مؤمن بودند غیر از اخیر اطلاق آیه یعنی عدم نیل بولایت شامل است و بعبارة الاخری اناماً اگر شخص متلبس بکفر گردد لایق ولایت عهد نیست و مثل وجوب اجرای حد بر زانی و زانیه و سارق است اگر چه مبدء منقضی شده باشد •

و بیضاوی

در تفسیر آیه گوید الامامة امانة من الله و عهده والظالم لایصلح لها و انما ینالها البررة الاتقیا ترجمه پیشوای از جانب خدا است و عهدیست از طرف خدا ستمکار صلاحیت ندارد امامت را جزء از آن نیست میرسد آن پیشوای را شخص خوب و پرهیز کار وزمخشری در کشاف هم باین معنی تقریر نموده •

قدح چهارم

بعد ازخود عمر رااستخلاف نمودو حال آنکه سنیها عقیده دارند رسول خدا کسیرا خلیفه ننمود و مسلمانها باید خودشان تعیین خلیفه نمایند حجة‌الاسلام غزالی در اواخر احیاء العلوم باب چهارم گوید ولما ثقل ابوبکر و اراد الناس منه ان یستخلف فاستخلف عمر فقال الناس استخلفت

غلینا فظاً غلیظاً فما ذاتقول لربك انتهی ماخص ترجمه نزدیك مرك ابوبكر شد و اراده نمودند مردمان از آن جانشین خود جانشین قرار داد عمر را پس مردمان گفتند خلیفه نمودی برما بد خلق و سنگین دل را پس چه میگوی جواب پروردگار تو را و در صحیح بخاری باب جنائز باسناد خود نقل مینماید پیغمبر فرمود انما یرحم الله من عباده الرحماً و شخص فظ غلیظ القلب از رحمت خدا دور است •

قدح پنجم

فرار از جهاد نموده و فرار از جهاد از گناهان کبیره است وصاحب آن مستحق آتش جهنم است و اما فرار از جهاد علماء در مسودات خود تذکر داده اند از جمله صاحب روضة الصفاء در جلد دوم ص ۹ گوید در روز احد بغیر از علی وابودجانه و سهل ابن حنیف کسی نزد پیغمبر نماند ابوبکر و عمر ایشان نیز بگوشهٔ رفته بودند و در روز سوم از جنك آمدند خدمت حضرت رسول در بعضی از اخبار آمده است عثمان ابن عفان با دو کس ازجنگاه بیرون رفتند بعد از سه روز آمدند انتهی

از جمله عضدی در مواقف مقصد پنجم قال العاشره (فی مناقب علی) قوله ص بعد مابعث ابابکر و عمر فرجعا منهزمین قال لاعطین الرایه الیوم رجلا یحب الله و رسوله فانی علیاً صاحب مواقف در مناقب دهمی علی (ع) گوید بعد از آنکه ابوبکر و عمر فرار نمودند پیغمبر فرمود هر آینه بدهم علم را مردی را که دوست داشته باشد خدا و رسول خدا او را پس علم را داد بعلی (ع) و متواتر است این قضیه در جنك خیبر بوده که ابابکر و عمر از جنك فرار نمودند و محقق شریف در شرح مواقف در باب دهم گوید ان النبی (ص) بعث ابابکر اولا فرجع منهزما

بعث عمر فرجع كذالك فغضب النبی (ص) از فرار ابوبکر و عمر پیغمبر ص غضبناك گردید •

و اما فرار از جهاد مستحق آتش جهنم است

قوله تعالی فی سورة انفال یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله و ماوه جهنم و بئس المصیر ملخص ترجمه خطاب بمجاهدین وقتیکه ملاقات نمودید با کفار پشت از جهاد ننمائید و کسیکه پشت از جهاد نمود مبتلا بغضب خدا و منزل چنین شخصی جهنم است •

قدح پنجم

سنیها عقیده بعمر دارند و عمر گفت بیعت ابوبکر اتفاقی بوده کما آنکه در صحیح بخاری باسناد خود نقل مینماید از جمله فقرات خطبه آنست انما كانت بيعة ابوبكر فلتة الا وانها كانت كذالك فاقتلوه و لكن الله وقى شرها

قدح ششم

قصاص ننمود خالد بن ولید را در قتل مالك ابن نویره و زنی محصنه که در همانشب بازوجهٔ مالك نمود و محقق شریف در شرح مواقف باب چهارم گوید سبب کشتن مالك ابن نویره طمع در عیال او نموده بود

قدح هفتم

مسمول لعن پیغمبر واقع شد چه آنکه آنحضرت اسامة ابن زید را سرکردهٔ لشکر قرار داده بروند بجنگ کفار و اسامه در بیرون مدینه معسکر ساخته ابوبکر و عمر و عثمان مامور برفتن بودند صاحب روضة الصفا در جلد دوم ص ۱۷۳ گوید و اسامه موضع جرف را منزل ساخت

تا سپاه در آنجا مجتمع کردند و از موقف نبوت فرمان واجب صادر گشت که صدیق و فاروق و ذی‌النورین و عیز هم در آنسفر با اسامه موافقت نمایند انتهی و فرمود نفذوالجیش اسامه و لعن نمود کسیکه مخالفت نماید از جیش آن و لفظ لعن را صاحب ملل و نحل شهرستانی بدین گونه نقل مینماید لعن‌الله من تخلف عن‌جیش اسامه

قدح هشتم

دست چپ سارق را برید و حال آنکه اول دست راست است امام فخر در جلد اول از تفسیر گوید کسیکه مستحق لعن است صاحب گناه کبیره است و مرتکب گناه کبیره ظالم است مؤلف گوید خداوند گوید در قرآن شریف الالعنةالله علی‌القوم‌الظالمین و گناه کبیرهٔ ابوبکر را ثابت نمودم از جمله ازردن زهر است که آیهٔ تطهیر درباره او نازل شده ازجمله فرار ازجهاد است در احدوخیبر و مخالفت جیش اسامه است و سنیها اقامهٔ ادلهٔ نمودند برای خلافت ابوبکر بوجوه

اول اجماع

جواب از اجماع آنست دستهٔ از معظم مسلمانها در مدینه حاضر بودند در سقیفهٔ بنی‌ساعده در حلقهٔ بیعت حاضر نشدند و آن مخالفین اجماع کسانی بودند بعضهام آیهٔ تطهیر در باره آنها نازل شد باتفاق علماء مثل امیرالمؤمنین علی (ع) و حسن و حسین و فاطمه (ع) کماآنکه قبلا تذکر دادیم و زمرهٔ بودند پیغمبر (ص) مدح نمود آنهارا

و از کتب سنیان مخالفین اجماع را نقل مینمائیم

اول حجةالاسلام غزالی

در کتاب سرالعالمین مقالهٔ چهارم در بطلان خلافت ابوبکر گوید خطاب بعلماء عامه فاذاتعلقکم بتاویل‌النصوص فعدتم الی‌الاجماع و هذا منقوض ایضاً فان عباس و اولاده و علیاً و زوجةو اولاده لم‌یحضر واحلقة

البیعة و خالفکم اصحاب فی مبایعة الخزرجی انتهی و خزرجی سعدالعباده است که دسنهٔ باو مایل بودند در امر خلافت بعضها گویند در آن روز هلاك شد•

دوم

ابن قتیبه صاحب کتاب السیاسا و الامامه گوید هجده نفر بیعت ننمودند و رافضی وشیعهٔ علی شدند مثل مسلمان و ابوذر و مقداد و عمار وخالدین سعیدابن العاص و بریدهٔ اسلمی و ابی ابن کعب و حزیمهٔ ذوالشهادین و و ابوالشهم ابن ینهان و سهل ابن حنیف و عثمان ابن حنیف وابوایوب انصاری و جابر بن عبدالله و سعدابن عباده و قیس ابن سعدو عبدالله ابن عباس و غیره •

سوم

عضدی صاحب مواقف در مقصد چهارم گوید عباس و اولاد آن با علی بودند • وزبیر با آن شجاعت با علی بود شمشیر کشید گفت به خلافت ابوبکر راضی نیستم و قال ابوسفیان ارضیتم یابنی عبد مناف ان یلی علیکم تیمی والله لاملان الوادی خیلاو رجلا و کرهت الانصاری خلافت ابوبکر فقالو منا امیر و منکم امیر انتهی

چهارم •

شارح مقاصد تفتازانی گوید اول تردد در بیعت ابوبکر درانصار شده گفتند منا امیر و منکم امیر انتهی •

پنجم

احمدبن اعثم کوفی در اول کتاب خود گوید در شرح حالات ابوبکر چون مردمان بیعت کردند ابوبکر علی ابن ابیطالب را خواست بمجمع حاضر شد گفت سبب خواستن من چیست عمر گفت بیعت باابوبکر

نما علی (بعد از ذکر مرجحات در بارهٔ خود) علی بیعت ناکرده از مجلس بازگشت •

ششم

صاحب حبیب‌السیر غیاث‌الدین در جزو چهارم از کتاب (ص)١٥٤ گوید در بیعت ابوبکر فرقهٔ از اهل اسلام گفتند ما با هیچ کس بیعت نمی‌نمائیم مگر باعلی (ع) و اکثر بنی‌هاشم و سلمان فارسی و عمار یاسر و مقداد بن اسود وحزیمة ثابت ذوالشهادتین و ابوذر غفاری و جابر ابن عبدالله و ابوسعید خدری و بریدة ابن الحصیب الاسلمی از آن جمله بودند و ایضاً در این جزو کتاب گوید جمع از تاریخ برآنند در روز دوم از بیعت ابوبکر مجمع ساختند علی را طلبداشتند عمر گفت تو را بدان سبب خواستیم در بیعت موافقت نمائی علی (بعد از ذکر مرجحات در بارهٔ خود) عمر گفت تو را رها نکنم تا بیعت نکنی بالاخره شاه ولایت بی آنکه بیعت نماید مراجعت نمود •

هفتم

صاحب روضة‌الصفاء در جلد دوم ص ١٨٩ گوید چون بشیر ابن سعد بیعت کرد حباب المنذر گفت ای بیشر تورا چه باعث شده و زمرهٔ اهل اخبار بر آنند که سعد مخالفت نموده با ابوبکر بیعت نکرده و ایضاً در جلد دوم ص ١٩٥ گوید در بعضی از تواریخ مسطور است در روز دوم از بیعت ابوبکر علی ابن ابیطالب را در مجلس حاضر ساختند علی فرمود سبب خواستن من چیست عمر جواب داد تو نیز بیعت با ابوبکر نمائی علی (بعد از ذکر مرجحات در باره خود) عمر گفت تو را رها نکنم تا بیعت کنی علی ناکرده بیعت باز گشته •

هشتم

ابن حجر در کتاب صواعق ص ٦ قال اخرج النسائی و ابویعلی و صححه عن ابن مسعود قال لما قبض رسول الله قالت الانصار منا امیر و منکم امیر انتهی یعنی انصار و مهاجر در خلافت نزاع نمودند

نهم

ابن عبدالبر صاحب کتاب استیعاب گوید سعد وطائفهٔ از خزرج و طائفهٔ از قریش از بیعت ابوبکر تخلف کردند

دهم

صاحب نورالابصار سید مومن شبلنجی ص ۷ گوید و تخلف عن بیعت ابوبکر علی ابن ابیطالب و بنوهاشم و الزبیر ابن العوام و خالد بن سعید و سعد ابن عباده

یازدهم

صاحب مروج الذهب مسعودی ص ٤١٤ گوید بعد از بیعت ابوبکر خرج علی فقال افسدت علینا امور نافلم تستشر ولم ترع حقنا بعد از بیعت ابوبکر علی (ع) فرمود آیا فاسد نمودی امر های مارا و استشاره ننمودی و ملاحظهٔ حق مارا ننمودی مؤلف گوید مخالفین اجماع از بیعت دستهٔ بودند آیهٔ تطهیر در باره آنها نازل شد باتفاق علماء مثل علی حسن و حسین علیهم السلام وزمرهٔ بودند که پیغمبر (ص) آنها را مدح نموده مثل ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و اما مدح آنها کما آنکه ابن حجر در حدیث پنجم باسناد خود نقل مینماید قال رسول الله ان الله امرنی بحب اربعة اخبرنی بحبهم قیل یارسول الله سمهم لنا قال علی منهم یقول ذالك ثلاثاً و ابوذر والمقداد و سلمان و ایضاً در حدیث سی و ششم باسناد خود نقل مینماید ان النبی قال ان الجنة لتشتاق الی ثلاثه علی و عمار و سلمان)

و خواهیم این دو حدیث را در باب سوم از ابن‌حجر نقل نمود باساسهٔ سند و انصاری با آن دستهٔ معظمی در بیعت مخالفت نمودند و تردید داشتند کما آنکه عضدی و صاحب مقاصد نقل نمودیم

و بنی‌هاشم و دستهٔ از قریش مخالفت نمودند پس اجماع در بین نیست و سنیها مدرك اجماع خودشانرا مستند مینمایند بحدیثیکه مجعول است و گویند پیغمبر فرموده است امت من جمع نخواهند شد علی خطاء و شاهد کذب آنست اول سایر فرق اسلام که علی (ع) را خلیفه بلا فصل دانند بدلیل نقل و عقل مثل ما معاشر امامیه که امیرالمومنین با یازده نفر از اولاد علی آن را امام میدانیم و زیدیه واسماعلیه و فطحیه آنحدیث‌را مجعول میدانند و ثانی آن‌حدیث‌شاهد کذب‌دارد و آن آنست محمد ابن عبدالله یکی از پیغمبران اول‌العزم است یعنی مبعوث بر شرق و غرب عالم است و پیغمبران اول‌العزم دو جنبه دارند یکی شریعت و یکی امامت که عبارت از تصرف درانفس امت باشد و این دو ودیعه را حق‌سبحان در پیغمبران اول العزم میگذارد و سابقاً تذکر دادیم که بیضاوی یکی ازعلماء سنیها است وزمخشری امامت راچنین تعریف مینماید الامامة امانت من‌الله و عهده‌الخ و باید حق سبحان امانت‌را بتوسط پیغمبر خود بیکی از افراد بشر ودیعه بگذارد چه آنکه خالق عباد ملکات بندهٔ خود را از جهت علم و عمل عالم است و عباد مثل خود را از آن دو جهت تمیز نتوانند دهد و امت چه کارهٔ مملکتند تا آنکه جمع شوند آن ولایت عهد خدائی را تخصیص در یکفرد از افراد بشر بدهند

وجه دوم

وجه دوم که سنیها تمسك نمودند برای مدح ابو بکر و خلافت آن کما آنکه عضدی در مواقف نقل مینماید قال النبی لابی بکر و عمر هما

سیدا کهول اهل الجنه ماخلی النبیین و المرسلین ملخص ترجمه پیغمبر فرمود عمر و ابوبکر بزرك پیر اهل بهشتند).

جواب اول

از مال عالم که قائل توحیدند پرسش مینمایم که ایابهشت جای پیرانست یا آنکه اگر هم در دنیاپیر باشند در آنجا بصورت جوانانند

دوم

حدیث متواتر است که پیغمبر فرمود حسن و حسین دو جوانان بهشتند با تواتر این حدیث اولی را باید طرح نمود و این حدیث در کتب عامه مثل صحیح بخاری و غیر آن مذکور است و صاحب صواعق المحرقه در ص ۱۱۴ باسناد خود نقل مینماید از ابن مسعود قال (ص) ابنای الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنه و ابوهما خیر منهما و بسند ابی سعید ایضاً نقل مینماید ٭

در صحیح بخاری باب ماجاء فی صفة الجنه عن ابی هریر ان رسول الله قال اول من تدخل الجنة علی صورة القمر ایلة البدر و الذین علی اثارهم کاشد کوکب و بسند دیگر ایضاً از ابوهریره نقل مینماید و ایضا در صحیح بخاری عن ابی حازم عن سهل ابن سعد عن النبی ص قال لیدخلن من امتی الجنة سبعون الف او سبع ماة لایدخل اولهم حتی یدخل اخرهم وجوههم علی صورة القمر فی لیلة البدر ملخص ترجمه اهل بهشت صورت آنها مثل ماه شب چهارده است و مناسبت با پیری ندارد.

وجه سوم

که سنیها تمسك نمودند برای مدح ابوبکر قوله تعالا لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونك تحت الشجرة و ابوبکر هم از بیعت کنندگان بود

جواب

از مسلمات است حکم همیشه تابع عنوانست توضیح آن رضایت حق سبحان بر ایمانست مادامیکه شخص مؤمنست خداوندتعالا اورا راضی است و دوست دارد و زمانیکه کافروفاسق شد راضی نیست و ثابت نمودیم از کتب سنیها ابوبکر اگر دارای ایمان بود از او زایل شدمثل فرار از جهاد در احد و خیبر وازردن فـاطمهٔ کهایهٔ تطهیر در بارهٔاو و علی و حسن و حسین نازل شده

وجه‌چهارم

والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوا باحسان رضی‌الله عنهم و رضو عنهم وجه استدلال سنیها ابوبکر هم از مهاجرین است .

جواب‌اول

نیشابوری‌وزمخشری و بیضاوی وغیر آن گویند آنها ازمهاجرین بودند نماز خواند بدو قبله یعنی بیت المقدس و کعبه و شهید در جنك بدر شدند .

جواب‌دوم

سابقاً تذکر دادیم رضایت‌خداو عدم رضایت آن تابع ایمان‌وعدم اوست و ابوبکر بجهت گناه کبیره ازایمان بیرون رفته .

وجه پنجم

قوله تعالا و سیجنبها الاتقی‌الذی یوتی ماله یتزکی مراد اتقی ابوبکر است .

جواب اول

واحدی گوید مراد این آیه راجع بابود حدی است راجع بدرخت نخلهٔ

جواب دوم

اتقی که مرتبهٔ افضل پرهیزکاری در عمل باشد و صفی است حاصل شدن آن باتیان او امر الهی از واجبات و مستحبات و ترك نواهی الهی است چه محرمات و مکروهات و ابوبکر مدتی کافر و عبدهٔ صنم بوده و این قضیه متواتر است و علماء در کتب خود تذکر داده‌اند از جمله سیدمؤمن شافعی شبلنجی در کتاب نورالابصار ص۷۲ گویداسلم ابوبکرو هوابن سبع و ثلثین وعاش فی‌الاسلام ستاوعشرین ومادامیکه کافر بود در اطاعت خدا نبوده و در حال اسلام ظاهری گناه کبیره از او صادر شد

جواب سوم

از متواترا است که پیغمبراکرم‌فرمود در جنك خندق ضربةعلی یوم‌الخندق افضل من‌عبادةالثقلین و صاحب روضه الصفا باین لفظ نقل مینماید وابن حجر در صواعق باین لفظ نقل‌مینمایدافضل من‌عبادة امتی از جمله ثقلین ابوبکر است و از جمله امت ابوبکر است پس چه‌اتقی است ابوبکر یکضربت علی در روز خندق عبادیة او افضل است از عبادت‌ثقلین و امت آن پیغمبر (ص)فصل سوم از باب دوم در قدح‌عمر است و آن وجوه است .

قدح اول

از متواتراست مدتی‌در کفر بوده‌عبدهٔ صنم ابن حجر درصواعق گوید قال‌الذهبی اسلم عمروله سبع و عشرون‌سنه و کافرظالم است امامت که آن ولایت عهد از جانب خدااست کما آنکه از بیضاوی نقل نمودیم اگرچه یکوقت‌شخص کافر باشداطلاق آیهٔلاینال عهدی‌الظالمین شامل است .

قدح دوم

اراده نمود در خانهٔ زهراء و علی (ع)السلام را آتش زندوحال آنکه فاطمه و علی ع وحسن‌وحسین که آیهٔ تطهیر و مباهله‌و مودة فی‌القربی درباره آنها نازل شده درآنخانه بودند و اکثر بنی‌هاشم که مدح در بارهٔ آنها از پیغمبر صادر شده بودند در آنخانه داستانرا از علمای ~~سنیها~~نقل مینمایم

اول طبری

قال اتی‌عمرابن‌الخطاب بمنزل علی فقال‌والله لاحرقن علیکم او لتخرجن‌للبیعة .

دوم

محمدواقدی‌قال‌ان عمرجاءالی‌علی‌فی‌عصابة‌فمنهم اسیدابن‌الحصین و سلمة ابن اسلم فقال اخرجوا اولنحرقن‌فیها .

سوم

ابن خزابة در کتاب عزر گویدزیدابن اسلم گفت من ازجماعتی بودم که‌هیمه مکشیدم با عمر بسوی خانهٔفاطمه دروقتیکه علی‌واصحابش امتناع از بیعت می نمودند پس عمر گفت‌فاطمه را بیرون فرست‌آنانکه در خانهٔ تواند والاخانه را و هر که در اوست بسوزانم .

چهارم

ابن عبدربه گوید که علی و عباس در خـانه بودند که ابوبکر گفت عمررا برو بیاور ایشان راا کر ابیا کنند مقاتله کن‌فاقبل بقبس‌من‌نار علی ان یضرم علیهم‌النار فلقیه فاطمه فقالت یاابن‌الخطاب اجئت لتحرق دارنا قال‌نعم

پنجم

صاحب کتاب محاسن که از بزرگان علمای سنیها است

ششم

صاحب کتاب انفاس الجواهر

و عبارت این دو نفر مثل عبارت ابن عبد ربه است

هفتم

ابن ابی الحدید حنفی شارح نهج البلاغه در جزو ششم نقل مینماید

هشتم

ابراهیم سیار نظام گوید عمر گفت بسوزانید خانه علی و کسانیکه در او هستند و چیزیکه در خانه است مؤلف گوید خانه علی فاطمه و حسن و حسین و اکثر بنی‌هاشم بودند و خواهیم در قدح دوم عبارت نظام را نقل نمود .

قدح دوم

بزد فاطمهٔ معصومه را تا آنکه محسنی که باو حامل بود سقط گردید کما آنکه صاحب کتاب ملل و نحل شهرستانی که از سنیها است نقل مینماید در کتاب خود طبع کتاب سال هزار و دویست هشتاد هشت (ص) ۲٦ سطر ۲ از ابراهیم نظام ان عمر ضرب بطن فاطمة حتی القت المحسن من بطنها وکان یصیح احرقوا بمن فیها وما کان فی الدار انتهی

قدح سوم

تخلف نمود از جیش اسامة ابن زید و مشمول لعن پیغمبر گردید چه آنکه عمر هم مامور بجنگ رفتن بود کما آنکه در قدح ابوبکر نقل نمودیم.

قدح چهارم

در مرض موت به پیغمبر گفت هذیان میگوید در بر آنجناب مستوای

گردیده و غزالی در مقالهٔ چهارم از کتاب سر العالمین گوید و لما مات رسول الله قال قبل مماته ائتونی بدوات و بیاض لازیل عنکم اشکال الامر و اذکر لکم من المستحق لها ای الخلافه) من بعدی قال عمر دعوا الرجل فانه لیهجر و قیل یهذ •

و صاحب روضه الصفاء

در جلد دوم ص ۱۷۶ سطر ۱۹ گوید عمر گفت درد و الم به پیغمبر مستولی شده قرآن در میان ما است ما را پسندیده است •

قدح پنجم

فرار از جهاد نمود در احد و خیبر و فرار از جهاد از گناهان کبیره است مستحق آتش جهنم است شرح آن در حالات ابوبکر گذشته •

قدح ششم

امر نمود برجم مجنونهٔ یعنی او را حد جای نمایند علی امیر المؤمنین اورا منع نمود کما در صحیح بخاری باب لا یرجم المجنون و قال علی (ع) لعمر اما علمت ان القلم رفع عن المجنون حتی یفیق و عن الصبی حتی یدرك ملخص ترجمه قلم تکلیف از آن طائفه بر داشته شده

قدح هفتم

امر نمود برجم حامل داستانرا عضدی شافع در مواقف و شارح آن محقق شریف در مقصد پنجم چنین نقل مینمایند و لانه ای علیاً نهی عمر عن رجم من ولدت لستة اشهر قال المحقق الشریف و نبه علی ان قوله تعالا و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین مع قوله تعالا و حمله و فصاله ثلثون شهراً یدل علی ان اقل الحمل سته اشهر و نهاه ایضاً عن رجم الحامل التی اقرت بالزنی و قال علی (ع) انکان لك سلطان علیها فما سلطانك علی ما فی بطنها فقال عمر فی کل واحدة من القضیتین لولا علی لهلك

عمر انتهی کلام عضدی و محقق الشریف

مولف گوید

در اینجا دو مطلب نقل مینمایند اول زنی بعداز ازدواج بعداز شش ماه متولد شد عمر خیال نمود که مدت حمل نه ماه است پس سه ماه بحرام حامل بود علی (ع) بدو آیهٔ قرآن شریف ثابت نمود که اقل حمل شش ماه دوم زنی بحرام حامل شد در حال حمل عمر میخواست حد زنی راجاری نماید امیرالمؤمنین فرمود اگر مسلط بر آن زن حامل داری تسلط بر حمل نداری چه آنکه بجریان حد حمل سقط خواهد شد و آن تقصیری ندارد .

قدح هفتم

حج تمتع و متعهٔ زنانرا حرام نمود و گفت متعتان کانتان علی عهدرسول‌الله و انا احرمهما و حال آنکه حج تمتع ومتعهٔ زنان در زمان پیغمبر بوده و در صحیح بخاری از اسلمةابن اکوع نقل شده که حضرت پیغمبر ص اجازه داده‌است بمتعهٔ زنان•

فصل چهارم از باب دوم

در قدح عثماابن عفانست و آن چند وجه است •

اول

مدتی در کفر بوده و امامت که ولایت عهد خداست نایل نخواهدشد •

دوم

امر نمود قرآن شریف را بسوزانند کما آنکه در صحیح بخاری باب جمع القرآن باسناده فی‌حدیث طویل فارسل عثمان الی حفصه ان ارسلی الینا الصحف ننسخها فی المصاحف ثم نردها الیك فارسلت بها

حفصة الی عثمان فامر زید ابن ثابت و عبدالله ابن زبیر وسعد بن العاص و عبدالرحمن ابن الحارث فنسخوها فی المصاحف وارسل الی کل افق بمصحف مما نسخوا و امر بما سواه من القرآن فی کل صحیفة او مصحف ان یحرق ماخص ترجمه امر نمود قرآنرا بسوزانند و قرآن خود رااشتهار داد واحمد ابن اعثم کوفی گوید ص۱٤۸ بعد از آنکه اهل کوفه و مصر و بصره بمدینه آمدند و جمع دیگر از مهاجر و انصار میان ایشان و عثمان نقار بود دربارهٔ یکدیگر مشورت نمودند که یا عثمانرا عزل نمایند و یا بکوشند واین سخن را بعثمان رسانیدند در برا بست بر بام رفت گفت ایمردمان از من چه میخواهید گفتند کتاب خدارا پاره پاره نمودی و سوختی الخ انتهی و فاضل رافعی در کتاب اعجاز القرآن گوید عثمان فرمان داد غیر از نسخهٔ خود همهٔ قرآنرا سوزانیدند ٠

قدح سوم

حکیم ابن العاص که طرید رسول خدا بود و آنحضرت تبعید بطائف نمود و عثمان در زمان ریاست خود بمدینه آورد پیغمبر زنده و مرده ندارد از آوردن آن آنحضرت از رده گردیده قال الله تعالی والذین یوذون الله ورسوله اولئک لعنهم الله فی الدنیا والاخره واعدلهم عذابا مهیناً

و اعثم کوفی

گوید وقتیکه مسلمانها دور او جمع شدند گفتند چرا حکیم ابن العاص را بمدینه آوردی جواب داد ص ۱٤۷ اما حدیث حکیم ابن العاص بسبب حرکات ناهنجاریکه ازاو نسبت بحضرت رسالت سرزده آنحضرت را آزرده ساخته او را از مدینه بیرون کرده و بجهت قرآنیکه با من داشت بمدینه آوردم انتهی

قدح چهارم

عمار یاسر را امر کرد غلامان خود او را بزسد خود پیش رفته او را لگد زد آنجناب بفتق مبتلا گردید کماآنکه اعثم کوفی و سایر علماء در ترجمهٔ حالات او تذکر داده اند و پیغمبر اکرم او را مدح فرموده امامدح آن در کتب علماء مظبوط ازجمله ابن حجر درصواعق درحدیث سی و نهم گوید اخرج الترمذی والحاکم ان النبی ص قال الجنة لتشتاق الی ثلاثة علی ع وعمار وسلمان

قدح پنجم

آزرد ابوذرغفاری را وحال آنکه پیغمبر ص او را مدح نموده اما آزردن آنجناب اعثم کوفی گوید عثمان امر کرد بمعویة که درشام بود ابوذر را برشتر بدخوی سوار نماید ودلیل بدخوی همراه نماید تا بمدینه برساند وقتیکه ابوذر وارد مدینه شد رانهای ابوذر زخم شده او را تبعید بربذه نموده انتهی

اما مدح ابوذر

ابن حجر درصواعق درحدیث پنجم از مناقب امیرالمؤمنین گوید اخرج الترمذی والحاکم وصححه عن بریدة قال قال رسول‌الله ان الله امرنی بحب اربعة واخبرنی بحبهم قیل یارسول الله سمهم لناقال علی ع منهم یقول ذالک ثلاثا و ابوذر والمقداد وسلمان

قدح ششم

فرار از جهاد نمود و آن ازگناهان بزرگ است ومستحق آتش جهنم است تقریر آن درحالات ابوبکر گذشت ودرصحیح بخاری درکتاب مغازی باب قوله ص ان الذین تولوا منکم یوم التقا الجمعان باسناده قال جاء رجل حج البیت الله فرئی قوما جلوسا فقال من هولاء القعود فقالوا

قریش فقال من الشیخ قالوا ابن عمر فاتاه فقال انی سائلك عن شیئی اتحدث قال انشد الی الحرمت هذالبیت اتعلم ان عثمان ابن عفان فریوم الاحد قال نعم

ملخص ترجمه

مردی سئوال نمود از عبدالله عمر آیا عثمان فرار از جهاد نمود درروز احد جواب داد بلی

فصل پنجم از باب دوم

در قدح معویة است وآن وجوه است اول مدتی ~~است که~~ در کفر بوده وخلافت و امامت که امات ازطرف خداست نایل نخواهد شد

قدح دوم

سعایت نمود در بارهٔ ابوذر غفاری نزد عثمان و او را در شتر بد خوی سوار نمود وارد مدینه که گردید رانهای او زخم گردید کما اینکه قبلا دانستی

قدح سوم

اقامهٔ جنك نمود با امیر المؤمنین علی ع وجنك صفین ازمتواترانست و حال آنکه آیهٔ تطهیر در بارهٔ آن حضرت و فاطمه و حسن و حسین وارد شده و پیغمبر فرمود انا حرب امن حاربهم و سلم لمن سالمهم باب اول رجوع شود

و ابن حجر در صواعق در حدیث شانزدهم در مناقب علی ع گوید اخرج ابویعلی والبزازعن سعدابن ابی وقاص قال قال رسول الله من اذا علیا فقد آذانی

قدح چهارم

اقامهٔ جنك نمود با حسن ابن علی و حال آنکه آیهٔ تطهیر در بارهٔ

او نازل شده و پیغمبر فرمود ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه

قدح پنجم

بتوسط مروان الحکم زهر فرستاد بتوسط جعده بحسن ابن علی خورانید و سبب قتل او گردید و صاحب روضه الصفا در ترجمه حسن ابن علی تذکر می‌دهد و گوید پنج مرتبه او را زهر داده

قدح ششم

عمار یاسر که مدح در باره آن از پیغمبر خدا رسیده در جنگ او کشته شده و صاحب اصابة المخرقه در ترجمهٔ عمار و اعثم کوفی و صاحب روضة الصفاء در گذارشات امیرالمومنین ع نقل می نماید که رسول خدا فرمود بعمار یقتلك فئة الباغیه پس معاویه و لشگر آن طائفه ظالم کنندگان بودند که عمار در جنگ او کشته شده

فصل ششم از باب دوم

در قدح یزید است اول سبب قتل حسین ابن علی گردید داستان کربلا از متواترات است و پیغمبر فرمود حسن و حسین دو جوانان اهل بهشتند و فرمود انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم قدح دوم چوب خیزران بر لب و دندان آنحضرت زد ابن حجر در صواعق در خاتمهٔ کتاب خود گوید المشهور جاء رأس الحسین جمع اهل الشام و جعل ینکت رأسه بالخیزران و نشدا بیات ابن زبعری و قال ابن الجوزی فیما حکاه سبطه عنه لیس العجب من قتال ابن زیاد للحسین و انما العجب من خذلان یزید و ضربه بالقضیب ثنایاه الحسین و حمله آل الرسول سبایا علی اقتاب الجمال

قدح سوم

شرابخوار و تارك الصلوة و غیر آن از منهیات شرع بوده قال ابن حجر اخرج الواقدی من طرق ان عبدالله ابن حنظله قال والله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان نرمی الحجارة من السماء انه رجل ینکح امهات الاولاد و البنات والاخوات و یشرب الخمر و یدعی الصلوة

قدح چهارم

فجایع نمود در مدینه بفرستادن لشگر خود و قال ابن حجر فی الصواعق فی باب الصحابة فی خاتمة الکتاب و قد نقل ابن الجوزی صنف القاضی ابویعلی کتابا ذکر فیه من یستحق اللعن و ذکر منهم یزید ثم ذکر حدیث من اخاف المدینه بجیش و الحدیث الذی ذکره رواه مسلم و وقع من ذالك من القتل والفساد العظیم و السبی واباحة المدینه ما هو مشهور حتی فض نحو ثلثماة بکر و قتل من الصحابة مثل ذالك و من قراء القرآن نحو سبعماة و از فرستان یزید لشگر خود را در مدینه بکارت سیصد دختر برداشته شده و سیصد نفر صحابه کشته شدند و هفتصد نفر قاری قرآن مقتول شدند

قدح پنجم

هتك حرمت کعبه نمود چه آنکه ابن زبیر پناه بخانهٔ خدا برده بود میخواست او را در اطاعت خود در آورد بتوسط سنگ منجنیق خانه خدا را خراب نمود

فصل هفتم

در قدح خالد ابن ولید است قدح اول مالك ابن نویره یکی از افراد مسلمانها بود اورا بقتل رسانید قدح دوم باعیال او در همان شب زنی نمود عضدی شافعی درمقصد چهارم از مواقف وشارح آن محقق

شریف داستان را چنین نقل مینمایند و انکر عمر علیه ای ابو بکر عدم قتل خالد بن الولید حیث قتل مالک ابن نویره قال محقق الشریف و هو مسلم و طمعاً فی امر ئه لجمالها و لد الک تزوج زوجته من لیلته و ضاجعها فاشار عمر بقتله قصاصاً فقال ابو بکر لا اغمد سیفاً شهره الله علی الکفار و قال عمر لخالد لان ولیت الامر لاقیدنک به انتهی کلام عضدی و محقق الشریف

ملخص کلام آنها

خالد مالک پسر نویره را کشت و آن مسلمان بود و باعیال آن در همان شب زنی نمود و سبب قتل خالد مالک را طمع در عیال او داشت و بوصل آن رسید و عمر اشاره نمود بابوبکر اورا قصاص نماید ابو بکر گفت من در غلاف نمی اندازم شمشیریکه خداوند برهنه نموده بسوی کافران و عمر گفت بخالد ابن ولید اگر من بریاست رسیدم خواهم ترا قصاص نمود راقم گوید آیهٔ قصاص النفس بالنفس تخصیص نخورده

و مالک ابن نویره

یکی از مسلمانهائی بود زکوة مسلمین بنی یربوع را جمع آوری می نمود وقتیکه خالد بن ولید از طرف ابو بکر مأمور گردید زکوة را در قبیلهٔ اعراب جمع آوری کند و سفارش داد در هر قبیلهٔ بانگ اذان شنیدی معامله اسلام نما با آنکه مالک گفت من مسلمانم و کسانیکه باخالد بودند گفتند ما الحال بانک اذان میشنویم اعتنا ننمود مالک را کشت صاحب حبیب السیر نبیرهٔ روضة الصفا نقل از یافعی میکند و گوید بعد از جدا نمودن سر مالک خالد اورا زیر طعام دیک گذاشته طعام بجوش آمد هنوز سر مالک مشتعل بود انتهی

قدح سوم

پیغمبر ص راجع بقتل اسرای بنی جذیمه دو مرتبه فرمود من

بری هستم از فعل خالد کما آنکه در صحیح بخاری در کتاب مغازی باسناده عن سالم عن ابیه قال بعث النبی ص خالد ابن ولید الی بنی جذیمه فدعاهم الی الاسلام فلم یحسنو ان یقول اسلمنا فجعلوا یقولون صبانا فجعل خالد یقتل منهم وایسر ودفع الی کل رجل اسیره حتی اذکان یوم امر خالد ان یقتل کل رجل مناا سیره فقلت واللّه لا اقتل اسیری حتی اذا قدمنا علی النبی (ص) فذکرناه فرفع النبی (ص) یده فقال اللهم انی ابرؤ الیك اصنع خالد مرتین ملخص ترجمه وقتیکه خبر رسید به پیغمبر (ص) خالد امر کرد اسیران بنی جذیمه را بکشند آنحضرت دو مرتبه فرمود من بری هستم از کار خالد •

فصل هشتم

در قدح عایشه است قدح اول باعلی (ع) جنك نمود اما جنك نمودن داستان جنك جمل در بصره از متواترات است وجه تسمیه چه آنکه عایشه بشتر سوار شده بود و در قرنط جنك بوده و علی (ع) آیهٔ تطهیر در بارهٔ او نازل شده و پیغمبر فرمود کما آنکه در باب اول نقل نمودیم انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و در قدح معویه حدیث مسند نقل نمودیم که رسول خدا فرمود من اذا علیاً فقد آذانی

قدح دوم

امر نمود جنازهٔ حسن ابن علی را تیر باران نمایند واز متواترات است صاحب روضة الصفاء گوید چند چوبهٔ تیر بجنازهٔ آنحضرت رسیده

فصل نهم و دهم

در قدح طلحه وزبیر است و در جنك جمل با عایشه بودند واعثم کوفی گوید بعایشه گفتند شما حرکت نمائید ما خواهیم بنشما ملحق شد

باب سوم در مناقب امیر المؤمنین

ابن حجر آیاتیکه در شان آنحضرت نازل شده در صواعق نقل مینماید آلایة الاولی قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت لیطهرکم تطهیرا اکثر من المفسرین علی انها نزلت فی علی وفاطمه والحسن والحسین انه (ص) قال اللهم اهلی اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ثلاثا وان ام سلمه قالت الست من اهلك قال بلی وانه (ص) ادخلها الکسا بعدما قضی دعا لهم الایه الثانیه قوله تعالا ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما

صح عن کعب ابن عجزه قال لما نزلت هذه الایه قلنا یا رسول الله قد علمنا تسلم علیك فکیف نصلی علیك فقال (ص) قولوا اللهم صل علی محمد و علی ال محمد الی آخره دلیل ظاهر علی ان الامر بالصلواة علی اهل بیته و بقیته المراد من هذه الایه الایة الثالثه قوله تعالی سلام علی ال یاسین فقد نقل جماعة من المفسرین عن ابن عباس ان المراد بذلك سلام علی ال محمد الایة الرابعة قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون اخرج الدیلمی عن ابی سعد الخدری ان النبی (ص) قال وقفوهم مسئولون عن ولایة علی وفی روایة صححها انی تارك فیکم امرین لن تضلوا ان تبعتمو هما و هما کتاب الله و اهل بیتی عترتی ان الحدیث التمسك بذالك طرقا کثیره وردت عن نیف وعشرین صحابیا الایة الخامسة قوله تعالی واعتصمو بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا

اخرج الثعلبی فی تفسیرها عن جعفر الصادق انه قال نحن حبل الله الذی قال الله و اعتصمو بحبل الله جمیعا ولا تفرقو الایة السادسه قوله تعالی ام یحسدون الناس علی ما اتناهم اخرج ابو الحسن المغازلی عن الباقر انه قال فی هذه الایه نحن الناس والله الایة السابعة قوله تعالی وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم اشار صلی الله الی وجود ذالك المعنی فی اهل بیته و انهم امان لاهل الارض

كما هو صلى الله اماناً لهم و فى ذالك احاديث كثيره

الايته الثامنه

قوله تعالى و انى لغفار لمن تاب و امن وعمل صالحا ثم اهتدى•

قال ثابت البنانى اهتدى الى ولاية اهل بيته وجاء ذالك عن ابى جعفر الباقر ايضاً و اخرج الديلمى مرفوعا عن النبى انما سميت ابنتى فاطمة لان الله تعالى فطمها و محبها عن النار و اخرج ابن سعد عن على اخبرنى رسول الله ان اول من يدخل الجنه انا و فاطمة و الحسن و الحسين قلت يا رسول الله فمحبونا قال من ورائكم

الايته التاسعته

قوله تعالى فمن حاجك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين قال فى الكشاف لا دليل اقوى من هذا على فضل اهل الكساء وهم على وفاطمه و الحسنان لانها لما نزلت دعاهم صلى الله فاحتضن الحسين و اخذ بيد الحسن و مشت فاطمه خلفه و على خلفها فعلم انهم المراد من الايه

الايه العاشره

قوله تعالى ولسوف يعطيك ربك فترضى

نقل القرطبى عن ابن عباس انه قال رضى محمد لا يدخل النار احد من اهل بيته النار و قال السدى و اخرج تمام و البزار و الطبرانى و ابو نعيم انه ص قال فاطمه احصنت فرجها فحرم الله (ص) ذريتها على النار و اخرج الديلمى و غيره انه (ص) قال نحن بنو عبدالمطلب سادات اهل الجنة انا و حمزه و على و جعفر ابن ابيطالب و الحسن و الحسين الاية الحاد يعشر

قوله تعالى ان الذين امنوا وعملوا الصالحات اولئك خير البريه

اخرج الحافظ جمال الدين الزرندى عن ابن عباس ان هذه الاية لما انزلت

قال صلی الله لعلی هو انت و شیعتك تاتی یوم القیمة راضین مرضین و یاتی عدوك غضبانا مقمحین و اخرج الدار قطنی یا ابالحسن انت و شیعتك فی الجنة قال الدار قطنی لهذا الحدیث عندنا طرقات کثیره ثم اخرج عن ام سلمه قالت کانت لیلتی و کان النبی ص عندی فاتت فاطمه فتبعها علی (ع) فقال النبی ص یا علی انت و اصحابك فی الجنه انت و شیعتك فی الجنه

الایه الثانیه عشر

قوله تعالی و انه لعلم الساعة قال مقاتل و من تبعه من المفسرین ان هذه الایه نزلت فی المهدی ففی الایه دالة علی البرکة فی نسل فاطمه و علی و ان الله لیخرج منها کثیراً طیباً و ان یجعل نسلهما مفاتیح الحکمة

الایه الثالثه عشر

قوله تعالی و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم اخرج الثعلبی فی تفسیر هذه الایه عن ابن عباس انه قال الاعراف موضع عال من الصراط علیه العباس و حمزه و علی ابن ابیطالب و جعفر ذوالجناحین

الایته الرابعه عشر

قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی اخرج احمد و الطبرانی و ابن ابی حاتم والحاکم عن ابن عباس ان هذه الایه لما نزلت قالوا یا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم قال علی و فاطمه و ابناهما انتهی کلام ابن حجر بالفاظه و احادیث زیادی در تفاسیر آیات مذکوره بسند مختلف نقل نموده راقم سطری از آن احادیث را نذکر داده ام و نقل از ابن عساکر مینماید که آن میگوید سیصد حدیث در بارهٔ علی نازل شده ؛

و ابن حجر صاحب صواعق شافعی

چهل حدیث در بارهٔ امیرالمؤمنین ع نقل مینماید راقم اورا هم

در این رسالهٔ حبل المتین ذکر مینمایم .

قال الفصل الثانی

(از باب نهم) فی فضایل علی وهی کثیرة عظیمة شهیرة حتی قال احمد ماجاء لاحد من الفضائل ماجاء لعلی ع و قال اسماعیل القاضی و النسائی و ابوعلی النیشابوری لم یرد فی حق احد من الصحابه بالاسانید الحسان اکثر ماجاء فی علی واقتصرت هنا اربعین حدیثاً لانها من غرر فضائله

(الحدیث الاول) اخرج الشیخان عن سعد ابن ابی وقاص و احمد و البزاز عن ابی سعید الخدری و الطبرانی عن اسماء بنت عمیس وام سلمه وجیش ابن جناده وابن عمر وابن عباس و جابر ابن سمره وعلی والبراء ابن عازب وزید ابن ارقم ان رسول الله خلف علی ابن ابیطالب فی غزوه تبوك فقال یارسول الله تخلفنی فی النساء والصبیان فقال اماترضی ان تکون بمنزله هرون من موسی غیر انه لانبی بعدی .

(حدیث اول) پیغمبر ص علی را جانشین خود نمود درمدینه و برای جنك تبوك رفت و فرمود تو نسبت بمن مثل هارون برادر موسی هستی غیر آنکه پیغمبر نیستی .

(الحدیث الثانی) ایضاً عن سعد ابن سعد والطبرانی عن ابن عمر و ابن ابی لیلی وعمر ابن حصین و البزار عن ابن عباس ان رسول الله قال یوم خیبر لاعطین الرایه غدا رجلا یفتح الله علی یدیه یحب الله ورسوله فبات الناس یذکرون ای یخوضون فلما اصبح الناس غدا علی رسول الله کلهم یرجون یعطاها فقال این علی ابن ابیطالب فقیل یشتکی عینیه قال فارسلوا الیه فاتی به فبصق رسول الله فی عینیه و دعاله فبرء حتی کان لم یکن به وجع فاعطاه الرایه

و اخرج الترمذی عن عایشه کانت فاطمه احب النساء الی رسول الله و زوجها علی احب الرجال الیه)

(حدیث دوم) پیغمبر فرمود درجنك خیبر علم را بدهم بکسیکه خدا و رسول خدا اورا دوست داشته و علم را داد بعلی ع

(الحدیث الثالث) اخرج مسلم عن سعد ابن ابی وقاص لما نزل ندع ابنائنا و ابنائکم دعا رسول الله علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال اللهم هؤلاء اهلی

(حدیث سوم) وقتیکه آیه نازل گردید ندع ابنائنا و ابنائکم خواند رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را پس فرمود بار خدایا اینهایند اهل من مولف گوید سبب نزول آیه مباهله نصارای نجران بود با محمد ابن عبدالله صلی الله علیه واله.

(الحدیث الرابع) قال صلی الله یوم غدیر خم اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانه رواه عن النبی ص ثلثون صحابیاً و کثیرا من طرقا صحیح او حسن

(حدیث چهارم) پیغمبر فرمود در روز غدیر خم هر کسیرا من مولای او بودم پس علی مولای اوست بار خدایا دوست داشته باش تو کسیکه علی را دوست داشته باشد و دشمن داشته باش کسیکه او را دشمن داشته باشد و این روایت را سی نفر از اصحاب پیغمبر نقل نمودند و اکثر طریق آن صحیح است یا حسن.

(الحدیث الخامس) اخرج الترمذی والحاکم و صححه عن بریده قال قال رسول الله ان الله امرنی بحب اربعه و اخبرنی بحبهم قیل یا رسول الله سمهم لنا قال علی منهم یقول ذالك ثلاثا و ابوذر و المقداد و سلمان

پیغمبر ص فرمود بدرستیکه خدا امر نمود مرا چهار نفر رادوست داشته باشم و خبر داد مرا بدوستی ایشان شخصی گفت ای رسول خدا اسم آن چهار نفر را ببر از برای ما پیغمبر فرمود علی از آن چهار نفر ند

و سه مرتبه آن [illegible]مه رایعنی علی از آن چهار نفر ند تکرار نمود و آن سه نفر دیگر که ماموروم بدوستی آنها ابوذر و مقداد و سلمانست .

(الحدیث السادس) اخرج احمد والترمذی والنسائی و ابن ماجه عن حبشی ابن جنادة قال قال رسول الله علی منی و انا من علی ولا یؤدی عنی الا انا او علی

(حدیث ششم) پیغمبر فرمود علی از من است و من از علی اداء نمی‌شود از من مگر آنکه من یا علی

(الحدیث السابع) اخرج الترمذی عن ابن عمر قال اخی النبی ص بین اصحابه فی و لم اواخی بینی احد فقال ص انت اخی فی الدنیا والاخره

(حدیث هفتم) وقتیکه پیغمبر عقد اخوت و برادری بست بین اصحاب خود علی آمد خدمت پیغمبر با چشم اشکبار گفت ای رسول خدا عقد برادری بستی بین اصحاب تو و برادری نبستی بین من و میانه احد پیغمبر فرمود تو برادر من هستی در دنیا و آخرت .

(الحدیث الثامن)اخرج مسلم عن علی قال والذی فلق الحبة و برء النسمه انه ص لعهد النبی الامی الی انه لایحبنی الا مؤمن ولا یبغضنی الا منافق

(حدیث هشتم) علی فرمود که پیغمبر معاهده نمود بدرستیکه دوست نداشته باشد مرا مگر مؤمن و بغض مرا نداشته باشد مگر منافق .

(الحدیث التاسع اخرج الترمذی و الحاکم عن علی قال رسول الله انا مدینة العلم و علی بابها و فی روایة اخری فمن اراد العلم فلیاتی الباب

(حدیث نهم) پیغمبر فرمود من شهر علم هستم علی در آن ودر روایت دیگر کسیکه اراده نمود علم و دانش را از در علم بیاید.

(الحدیث العاشر) اخرج الحاکم و صححه عن علی قال بعثنی رسول‌الله الی الیمن فقلت رسول‌الله و انا شاب اقضی بینهم ولا ادری ماالقضاء فضرب صدری بیده ثم قال اللهم اهد قلبه و ثبت لسانه فوالذی فلق الحبه ماشککت فی قضاء بین الاثنین و قیل سببه قوله ص اقضاکم علی

(حدیث دهم) علی فرمود فرستاد مرا رسول خدا بسوی یمن پس گفتم ای رسول خدا فرستادی مرا و حال آنکه من جوانم که حکم بنمایم بین مردمان و نمیدانم چه چیز است قضاوت پیغمبر ص دست بسینهٔ من زد فرمود بار خدایا هدایت نما دل علی را و ثابت نما زبان اورا قسم بآنچنان کسیکه میشکافد دانه را شك ننمودم در حکم میانه دو نفر بعضی ها گفتند سبب قول پیغمبر فرمود اقضاکم علی

(الحدیث الحادیعشر)اخرج ابن سعد عن علی انه قیل له مالك اکثر اصحاب رسول‌الله حدیثا قال انی کنت اذسئلته انبانی و اذاسکت ابتدانی

(حدیث یازدهم) بعضی بعلی گفتند تو مثل صحابه پیغمبر نقل حدیث نمی‌نمائی فرمود من منبامیشوم یعنی عالم من از جانب خداست.

(الحدیث الثانی عشر) اخرج الطبرانی فی الاوسط عن جابر ابن عبدالله الناس من شجر شتی و اناوعلی من شجرة واحده

(حدیث دوازدهم) پیغمبر فرمود مردمان از درختهای مختلفند و من و علی از یك درختیم .

(الحدیث الثالث عشر) اخرج البزاز عن سعد قال قال رسول‌الله لعلی لاتحل لاحدان یجنب فی هذالمسجد غیری و غیرك

«حدیث سیزدهم» پیغمبر فرمود بعلی جائز نیست از برای احد در حالت جنابت داخل مسجد بشود غیر از من و تو » و اشاره نمود ص بمسجدالحرام .

«الحدیث الرابع عشر» اخرج الطبرانی و الحاکم صححه عن ام سلمة قالت کان رسول الله اذغضب لم یجز احد ان یکلمه الاعلی.

«حدیث چهاردهم» رسول خدا وقتیکه غضب مینمود احدی جرعت نداشت حرف زدن با آنحضرت مگر علی

«الحدیث الخامس عشر» اخرج الطبرانی والحاکم عن ابن مسعود ان النبی ص قال النظر الی علی عباده اسناده حسن

«حدیث پانزدهم» پیغمبر فرمود نظر بسوی علی نمودن عبادت است.

«الحدیث السادس عشر» اخرج ابویعلی و البزاز عن سعد ابن ابی وقاص قال قال رسوالله من اذا علیاً فقد اذانی -

«حدیث شانزدهم» پیغمبر فرمود کسیکه علی را آزرد مرا آزرده است.

«الحدیث السابع عشر الطبرانی بسند حسن عن ام سلمة قال ص من احب علیاً فقد احبنی و من ابغض علیاً فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض الله.

«حدیث هفدهم» رسول خدا فرمود کسیکه دوست داشته باشد علی را پس بتحقیقیکه دوست دارد مرا و کسیکه دوست داشته باشد مرا دوست دارد خدا را و کسیکه بغض داشته باشد علی را بغض مرا دارد و کسیکه مرا بغض داشته خدا را بغض دارد.

«الحدیث الثامن عشر» اخرج احمد و صححه عن ام سلمه قال سمعت رسول الله یقول من سب علیاً فقد سبنی.

حدیث هجدهم پیغمبر فرمود کسیکه ناسزا بگوید علی را ناسزا بمن گفته است.

«الحدیث التاسع عشر» اخرج احمد بسند صحیح عن ابی سعید الخدری ان رسول الله قال لعلی انك قاتلت علی تاویل القران کما قاتلت علی تنزیله •

«حدیث نوزدهم» فرمود بعلی بدرستیکه تو مقاتله مینمائی بر تاویل قرآن مثل آنکه من مقاتله مینمایم بر تنزیل قرآن •

«الحدیث العشرون» اخرج البزاز و ابویعلی و الحاکم عن علی قال دعانی رسول الله فقال ان فیك مثلا من عیسی ابغضته الیهود حتی بهتوا امه و احبته النصاری حتی انزلوه بالمنزل الذی لیس به الا و انه یهلك فی اثنان محب مفرط یفرطنی بمالیس فی و مبغض یحمله شنئانی علی ان یبهتنی

«حدیث بیستم» پیغمبر فرمود بعلی بدرستیکه در تو است مثل عیسی یهود بغض او را در دل گرفتند تا آنکه مبهوت شدند و نصاری باو ع محبت پیدا نمودند تا آنکه آنحضرترا نازل نمودند بمنزلهٔ عیسی آنمنزله رادارا نبود یعنی مرتبهٔ الوهیت در بارهٔ او قائل شدند وعلی را یکدستهٔ نعوذبالله خدادانند و یکدسته اورا بددارند مثل ناصبی.

«الحدیث الحادی و العشرون» اخرج الطبرانی فی الاوسط عن ام سلمة قالت سمعت رسول الله یقول علی مع القران والقران مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض

«حدیث بیست یکم پیغمبر فرمود علی با قرآنست و قرآن باعلی جدا نمی‌شوند تا آنکه وارد لب حوض کوثر شوند

«الحدیث الثانی و العشرون اخرج ابویعلی عن عایشه قالت النبی ص التزم علیا و قبله و هو یقول بابی الوحید الشهید

«حدیث بیست دوم» پیغمبر گرفت علی را و بوسید او را فرمود پدرم فدای تنهائی و شهادت تو باد •

«الحدیث الثالث والعشرون» اخرج الحاکم و صححه عن ابی سعید الخدری قال اشتکی الناس علیا فقام رسول الله فینا خطیبا فقال ص لا تشکو علیا فوالله انه لاخیشن فی ذات الله اوفی سبیل الله .

«حدیث بیست سوم» مردم شکایت نمودند نزد پیغمبر ص آنجناب ایستاد خطبهٔ خواند فرمود شکایت ننمائید قسم بخدا میترسم آن شکایت شمارا جع بذات خدا یا آنکه در راه خداشناسی باشد .

«الحدیث الخامس والعشرون» اخرج احمد والضیاء عن زید ابن ارقم ان رسول الله قال انی امرت بسد هذه الابواب غیر باب علی

«حدیث بیست چهارم» پیغمبر فرمود بدرستیکه من مامور شدم درها را به بندم غیر از در علی مؤلف گوید در های اصحاب پیغمبر ص باز بسوی مسجد ~~الحرام~~ بود خداوند امر نمود تمام درها را به بندد غیر از در علی باز بسوی مسجد باشد .

«الحدیث الخامس والعشرون» اخرج الترمذی و الحاکم عن عمر ابن حصین ان رسول الله قال ماتریدون من علی ان علیاً منی وانا منه وهو ولی کل مؤمن بعدی

«حدیث بیست بنجم» پیغمبر فرمود چه ارادهٔ دارید دربارهٔ علی و اورا تکرار نمود بدرستکه علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمن است بعد از من .

«الحدیث السادس والعشرون» اخرج الطبرانی عن ابن مسعود ان النبی ص قال ان الله تبارك و تعالی امرنی ان ازوج فاطمه من علی

«حدیث بیست وششم» پیغمبر فرمود بدرستکه خدای تعالی امر نمود مرا تزویج نمایم فاطمه را بعلی .

«الحديث السابع و العشرون» اخرج الطبرانی عن جابر والخطیب عن ابن عباس ان النبی ص قال ان الله جعل ذرية كل نبی فی صلبه وجعل ذریتی فی صلب علی ابن ابیطالب .

(حدیث بیست و هفتم) پیغمبر فرمود بدرستیکه خداوند قرار داده است ذریه و نژاد هر پیغمبری درصلب و پشت آن نبی وقرار داده است نژاد مرا از پشت علی ابن ابیطالب .

(الحدیث الثامن والعشرون) اخرج الدیلمی عن عایشه ان النبی ص قال خیر اخوتی علی وخیر اعمامی حمزه ذكر علی عبادة .

(حدیث بیست وهشتم) پیغمبر فرمود بهترین برادر من علی است و بهترین عموهای من حمزه ذکر علی عبادت است .

(الحدیث التاسع والعشرون) اخرج الدیلمی ایضاً عن عایشه و الطبرانی وابن مردویه عن ابن عباس ان النبی ص قال السابق ثلاثه فالسابق الی موسی ع یوشع ابن نون والسابق الی عیسی صاحب یس والسابق الی محمد ص علی ابن ابیطالب .

(حدیث بیست و نهم پیغمبر فرمود آنهائیكه سبقت گرفته اند سه نفرند سبقت بسوی موسی ع یوشع ابن نون و سوی عیسی ع صاحب یس و سبقت بسوی محمد ص علی ابن ابیطالب مؤلف گوید کمایوشع وصی موسی است و خلیفهٔ آن وصاحب یس وصی عیسی است امیر المؤمنین ع وصی پیغمبر آخر الزمانست

(الحدیث الثلاثون) اخرج ابن البخاری عن ابن عباس ان النبی ص قال الصدیقون ثلاثة خرقیل مؤمن ال فرعون و حبیب النجار صاحب یس و علی ابن ابیطالب .

(حدیث سی‌ام) پیغمبر ص فرمود راست گویان سه نفرند خرقیل مؤمن آل فرعون وحبیب نجار صاحب یسن و علی ابن ابیطالب.

(الحدیث الحادی والثلاثون اخرج ابونعیم وابن عساکر عن ابی لیلی ان رسول الله قال الصدیقون ثلاثه حبیب النجار مؤمن آل یسن قال تعالی یاقوم اتبعوا المرسلین و خرقیل مؤمن آل فرعون .وعلی ابن ابیطالب

(حدیث سی‌ویکم) پیغمبر فرمود راست گویان سه نفرند حبیب نجار ومؤمن آل یس کمافی قوله تعالی قال یاقوم اتبعوا المرسلین وخرقیل مؤمن آل فرعون وعلی ابن ابیطالب و آن افضل ایشانست.

(الحدیث الثانی والثلثون) اخرج الحاکم واحمد بسند صحیح عن عمار ابن یاسر ان النبی ص قال لعلی اشق الناس رجلان احمر ثمود الذی عقر الناقه والذی یضربك یا علی

(حدیث سی‌دوم) پیغمبر فرمود بعلی شقی‌ترین مردمان دومردند پی کنندهٔ ناقهٔ صالح و آنکسی میزند تورا

(الحدیث الثالث والثلثون) اخرج الحاکم عن جابر ان النبی قال علی امام البرره قاتل الفجره منصور من نصره مخذول من خذله

(حدیث سی‌وسوم) پیغمبر فرمود علی پیشوای خوبانست کشندهٔ فاجران یاری شونده است کسیکه اورا یاری نماید.

(الحدیث الرابع والثلثون) اخرج الدارقطنی فی الافراد عن ابن عباس ان النبی ص قال علی باب حطة من دخل منه کان مومناً و من خرج کان کافراً

(حدیث سی‌وچهارم) پیغمبر فرمود علی دریست امن وامان کسیکه داخل آن در شده بوده است مؤمن و کسیکه خارج شد بوده است کافر

(الحدیث الخامس و الثلثون) اخرج الخطیب عن البرا - والدیلمی عن ابن عباس قال ص علی منی بمنزلة رأسی من بدنی

«حدیث سی و پنجم» پیغمبر فرمود علی نسبت بمن بمنزلهٔ سر من است از بدن من

(الحدیث السادس والثلثون) اخرج البیهقی والدیلمی عن انس ان النبی قال علی یزهو فی الجنه ککوب الصبح لاهل الدنیا.

(حدیث سی و ششم) پیغمبر فرمود علی روشنای میدهد در بهشت مثل ستارهٔ صبح برای اهل دنیا •

«الحدیث السابع والثلثون» اخرج ابن عدی ان النبی ص قال علی یعسوب النحل ای امیرها مجمع المؤمنین والمال یعسوب المنافقین

«حدیث سی و هفتم» پیغمبر فرمود علی امیر المؤمنین است و مال امیر منافقین.

«الحدیث الثامن والثلثون» اخرج البزاز عن انس ان النبی ص قال علی یقضی دینی.

«حدیث سی و هشتم» پیغمبر فرمود علی حکم ران دین من است مؤلف گوید یقضی دینی قوشیجی شارح تجرید بکسر دال ضبط نموده و صحیح هم هست چه آنکه پیغمبر ص قرض نداست تا آنکه بفرماید پیغمبر علی قاضی یعنی اداء کننده دین من است

«الحدیث التاسع والثلثون» اخرج الترمذی والحاکم ان النبی ص قال الجنة لتشتاق الی ثلاثه علی و عمار و سلمان •

«حدیث سی و نهم» پیغمبر فرمود بهشت اشتیاق بسوی سه نفر دارند علی است عمار و سلمان

«الحدیث الاربعون» اخرج الشیخان عن سهل ان النبی ص وجد علیا مضطجعاً فی المسجد وقد سقط رداءه عن شقه فاصابه تراب فجعل النبی ص

یەسعدەعنه و یقول ص قم اباتراب این چهل حدیث را بالفاظه از ابن حجر شافعی نقل نمودم

«حدیث چهلم» پیغمبر ص یافت علی را در مسجد در حالتیکه خابیده بود و عباء آن از دوش او افتاده بود پس پیغمبر خاك را ازعبای آن پاك نمود فرمود بایست اباتراب مؤلف گوید تمام شد ترجمهٔ چهل حدیث و ابن حجر در فضل سوم در ثناء صحابه گوید

اخرج الطبرانی و ابن ابی حاتم عن ابن عباس قال ما انزل الله یا ایها الذین امنوا الاوعلی امیر ها و شریفها واقدعاتب الله اصحاب محمد وماذکرعلی الا بخیر

و اخرج ابن عساکر قال ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی و اخرج عنه ایضا قال نزل فی علی ثلاثه مائه ایة واخرج الطبرانی عنه قال کانت لعلی ثمانیة عشر منقبة ماکانت لاحد من هذه الامه واخرج ابویعلی عن ابی هریره قال عمر ابن الخطاب لقد اعطی علی ثلاثه خصال لان تکون لی خصلة منها احب الی من حمر النعم فسئل ماهی قال تزویجه ابنةص و سکانه فی المسجد لایحل لی فیه والرایه یوم الخیبر انتهی ترجمهٔ کلام ابن عباس مفسر قرآن و ابن عساکر و عمر ابن الخطاب

مقالهٔ ابن عباس

هر آیهٔ که نازل شد یا ایها الذین امنوا علی ع امیر و شریف آن مؤمنین است هر آینه بتحقیقیکه توبیخ نمود خداوند اصحاب پیغمبر ص را در غیر مکان و ذکر نگردید علی مگر بخوبی

مقالهٔ ابن عساکر

نازل نگردید در احد از کتاب خدا آنچه نازل گردید در بارهٔ علی و سیصد آیه در بارهٔ آنجناب نازل گردید و هیجده مناقب وفضایل

دربارهٔ علی نازل شد و آن مناقب در بارهٔ احد از امت نبوده است

مقالهٔ عمر ابن الخطاب

داده شد بعلی سه خصلت اگر آن خصلت یکی برای من بوده بهتر بوده بسوی من ازشتران سرخ مو پس سئوال نمودند جه چیز است آن خصلتها گفت یکی از آنکه پیغمبر ص دختر خود را تزویج بعلی نمود یکی آنکه او را جای داد در مسجد حلال نبود در آن مسجد آنچه حلال بود از برای علی یکی آنکه علم را داد در روز خیبر بعلی

ابن حجر در صواعق در فصل چهارم گوید

و من کرامات علی ان الشمس ردت علیه لما کان راس النبی ص فی حجره والوحی ینزل علیه ص و علی لم یصل العصر فما سری عنه ص الاوقد غربت الشمس فقال النبی ص اللهم فاردد علیه الشمس فطلعت بعدما غربت ومن کراماته ایضا انه حدث بحدیث فکذبه رجل فقال ادعو علیك ان کنت کاذباً قال ادع فدعا علیه فلم یبرح حتی ذهب بصره .

ترجمه مقالهٔ ابن حجر

اول رد آفتاب شد بعلی وقتیکه سر پیغمبر بالای زانوی علی بود وحی نازل به پیغمبر ص می‌شد و علی نماز عصر را نخوانده بود پیغمبر فرمود بار خدایا رد نما تو بر علی آفتابرا پس طلوع نمود آفتاب بعد از آنکه غروب نموده بود

دوم علی ع حدیث نمود بخبری مردی او را تکذیب نمود علی فرمود دعا نمایم بر تو اگر تو دروغ گو باشی آنمرد گفت دعا کن علی دعا نمود بر آن مرد پانشد آن مرد از مکان خود تا آنکه چشم آن رفت یعنی کور شد

مقالهٔ عضدی شافعی و محقق شریف

در مناقب علی ع در کتاب مواقف صفحه ٤٧٤ ناپنج وهووجوه

الاول آیة المباهله وهی قوله تعالی ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم وجه الاحتجاج ان قوله تعالی) و انفسنا لم یرد به نفس النبی ص لان الانسان لا یدعو نفسه بل المراد به علی دلت علیه الاخبار الصحیحه والروایات الثابتة عند اهل النقل انه ص دعا علیا الی ذالك المقام و لیس نفس علی نفس محمد حقیقه فالمراد المساوات فی الفضل والکمال فترك العمل به فی فضلة النبوه و بقی حجة فی الباقی ملخص ترجمه کلام عضدی و محقق شریف مراد بانفسنا در آیهٔ مباهله علی ع است و احادیث صحیح در این باب وارد شده و جمع فضایل پیغمبر ص از برای علی ثابت است مگر نبوت

وجه ثانی

وهو ص قوله حین اهدی الیه ص طائر مشوی اللهم ائتنی باحب خلقك الیك یاکل معی هذا الطیر فاتی علی و اکل معه الطائر والمحبة من الله کثیرة الثواب والتعظیم و کان هو افضل و اکثر ثواباً انتهی برای حضرت پیغمبر ص مرغ بریان کرده از باب تحفه آورده بودند فرمود بار خدایا بیاور برای من بدوست ترین خلق تو بسوی تو بخورد با من آن مرغ را پس آمد علی و میل فرمود با پیغمبر ص آن مرغ را و محبت از طرف خدا زیادی ثواب و بزرگی است

وجه سوم

قوله ص فی ذی الثدیه یقتله خیر الخلق و فی روایة خیر هذا الامه وقد قتله علی

پیغمبر فرمود ذو ثدیه را می کشد بهترین خلق و در روایت دیگر بهترین این امت و بتحقیقیکه کشت او را علی

و آن رئیس نهروانیها است با علی جنگ نمود و سبب نامیدن او

را بذی ثدیه ابن ایثرجزری گوید دست راست آن استخوان نداشت وقتیکه انگشت اورا میگرفتی بلند میشد وقتیکه رهامی نمودی دور سینه و پستان اوجمع می‌شد کانه دو پستان در یکجا دارد

وجه چهارم

قوله ص اخی ووزیری وخیر من اترکه بعدی یقضی دینی وینجز وعدی علی ابن ابیطالب

پیغمبر فرمود علی برادر من و وزیر بهترین کسیست گذاشتم بعداز من و حکم ران دین و کیش من است و نفوذمیدهد وعده مر او قوشجی شارح تجرید دین رابکسر دال ضبط نمود

وجه پنجم

قوله ص لفاطمه اماترضین انی زوجتك من خیر امتی فرمود پیغمبر آیاراضی نیستی بدرستیکه بعقد در آورم تو را از بهترین امت من

وجه ششم

قوله ص خیر من اترکه بعدی علی بهترین کسیکه واگذاشتم من او را علی است

وجه هفتم

قوله ص اناسید العالمین وعلی سید العرب

وجه هشتم

قوله ص لفاطمه ان الله اطلع علی اهل الارض واختیار منهم اباك فاتخذه نبیاً ثم اطلع ثانیه واختیار منهم بعلك فرمود پیغمبر بفاطمه درزمین مرا اختیار نمود و پیغمبر قرار داد و علی را اختیار نمود شوهر تو قرار داد ٠

وجه نهم

پیغمبر ص لما اخی بین الصحابة اتخذه اخالنفسه وقتیکه عقد

برادری بست بین یاران خود علی را برادرخود اخذنمود

وجه دهم

قوله ص بعدما بعث ابوبکرو عمرالی خیبر فرجعامنهزمین لاعطین الرایةالیوم رجلا یحب اللهو رسوله و یحبهالله کراراً غیرفرار واعطاها علیاً مقتصر ترجمه پیغمبر ص بعداز آنکه فرستاد ابوبکروعمر را بسوی جنك خیبر فرار نمودند ابوبکر و عمر فرمود پیغمبر بدهم علم را امروز مردی را خدا ورسول خدا را دوست دارد و دوست میدارد او را خداجنك آن غیر فرار است وعلمرادادپیغمبر بعلی

وجه یازدهم

قوله تعالافی حق النبی ص فان اللّٰهو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین والمراد بصالح المؤمنین علی کمانقله کثیر من المفسرین

وجه دوازدهم

قوله ص من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه والی ابراهیم فی حلمه والی موسی فی هیبة والی عیسی فی عبادته فلینظر إلی علی ابن ابیطالب انتهی کلام عضدی و محقق شریف و مناقب دیگر صاحب مواقف نقل مینماید و این حدیث باسالیب مختلفه از رسول اکرم رسیده

و احمد حنبل در مسند خود و احمد بیهقی فی صحیحه عن ابی الحمراقال قال رسول الله من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی عزمه والی ابراهیم فی حلمه والی موسی فی هیبة والی عیسی فی زهده فلینظر الی علی ابن ابیطالب و قریب بچهل سند علمای سنیها در کتب خود نقل مینمایند از مالکی وشافعی وحنفی وحنبلی آیا سزاوار است آن همه منقبت علی ع او را خلیفهٔ بلافصل پیغمبر ندانند

باب چهارم

در امامت و خلافت بلافصل بودن علی ع و اثبات آن بچندوجه است وجه‌اول قدر متیمن بین‌اصحاب‌پیغمبر ص باتفاق مسلمین آنحضرت از همه واعلم‌است و پیغمبر ص در علم او را مثل آدم ابوالبشر و درزهد بمنزلهٔ عیسی پیغمبر فرموده است و انا مدینةالعلم و علی بابها گفته است و قاضی دینی وخیرمن اترکه در بارهٔ علی فرموده

وجه دوم

فرمود پیغمبر ص بعلی تو نسبت بمن مثل هارون برادر موسی هستی مگر آنکه پیغمبر نیستی•

وجه سوم آیهٔ بلغ

کما در سورهٔ مائده یا ایهاالرسول بلغ ماانزل الیك‌و ان لم تفعل فما بلغت رسالته‌والله یعصمك من‌الناس

ترجمه

ای پیغمبر برسان‌آنچه فرود آمد بسوی توازجانب پروردگارت و اگر نکردی بس نرسانده رسالت وپیام او را وخدانگهدارد تو را از شر مردم نیشابوری درتفسیر نقل‌مینماید

عن‌ابی سعیدالخدری ان هذه‌الایه نزلت فی فضل‌علی‌ابن ابیطالب یوم غدیر خم فاخذرسول‌الله بیده و قال من کنت مولاه‌فهذاعلی‌مولاه‌اللهم وآل‌من‌والاه و عادمن عاداه‌فلقیه عمروقال‌هنیئاًلك یا ابن‌ابیطالب‌اصبحت مولای و مولاکل مؤمن و مؤمنه و هوقول ابن عباس والبراءبن عازب و محمدابن علی انتهی

محمد نیشابوری

یکی از علمای سنیها است‌نقل مینماید از ابوسعید بدرستیکه‌این

آیه نازل شده در فضیلت علی پسر ابوطالب در روز غدیر خم و گرفت رسول خدا دست علی را و گفت هر کسی را بودم مولای او پس این علی مولای اوست بار خدایا دوست داشته باش کسیکه دوست داشته باشد علی را دشمن باش کسیکه دشمن علی باشد پس ملاقات نمود علی را عمر و گفت گوارا باشد تو را ای پسر ابوطالب صبح نمودی مولای من و مولای هر مرد ایمان آورنده و زن ایمان آورنده هستی و نزول این آیه در شان علی ع قول ابن عباس والبراء و محمد ابن علی است

واحمد ثعلبی

در تفسیرش سند حدیث را با بن عباس منتهی مینماید و قال نزلت هذه الایه فی علی ع امر النبی ص ان یبلغ فیه فاخذ رسول الله بید علی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه انتهی

وابن حجر گوید

در حدیث پنجم قال صلی الله یوم غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه . و انه رواه عن النبی ص ثلثون صحابیاً و کثیراً من طرقه صحیح اوحسن .

وصاحب مواقف شافعی وشارح آن

در کتاب مواقف صفحهٔ (۴۷۱) گوید وقتیکه پیغمبر ص رجوع نمود از حجة الوداع حاضر نمود قوم را در غدیر خم و آن موضع است بین مکه ومدینهٔ بجحفه وامر نمود جمع نمایند جهاز را بالای جهاز رفت وقال الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی قال ص فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله انتهی

و امام فخر رازی

در تفسیر خود از ابن عباس نقل مینماید نزلت هذه الایه فی فضل

علی ابن ابیطالب و لما نزلت هذه الایه اخذ بیده فقال من کنت مولاه فعلی
مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فلقیه عمر فقال هنیئاً لك یا بن ابیطالب
اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه و صاحب روضة الصفا در جلد
دوم ص ۱۷۳ گوید بعد از اعمال حج پیغمبر عنان عزیمت بجانب مدینه
نمود بعد از قطع منازل بغدیرخم که از نواحی جحفه است رسید در آن
مرحله نزول نمود در آنموضع نماز پیشین را گذارده روی باصحاب نمود
فرمود الست اولی بالمؤمنین من انفسکم آیا نیستم من اولی بمؤمنان
از نفسهای ایشان معلوم شما باد که من میان شما دو امر عظیم میگذارم
یکی از دیگری اعظم است قرآن و اهلبیت من به بینید که بعد از من
چگونه و بچه کیفیت بان دو امر سلوك خواهید کرد و آن دو امر از
هم متفرق نخواهد گست تا در کنار حوض کوثر بمن رسند بعد از آن
فرمود بدرستیکه خدای تعالی مولای من است و من مولای مؤمنان آنگاه
دست علی را گرفت فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه
و عاد من عاداه واخذل من خذله و انصر من نصره و دار الحق معه حیث
کان انتهی بالفاظه و ایضاً در این صفحه نقل از کتاب اعلام الوراء و
ربیع الابرار مینماید که حضرت نبوی ص در وقت مراجعت از مکه چون
بغدیرخم رسید فرمود تا زیر درختان آنموضع را صفا دادند و پالانهای
شترانرا جمع کرده بزیر یکدیگر نهادند آنگاه باشارت آنحضرت
بلال موذن ندا کرد الصلواة جامعه خلق مجتمع گشته رسول الله بر بالای
پالانها نشست و علی نیز بامر آنسرور بر آن موضع بر آمده در پهلوی
راست بایستاده و حضرت ختمی پناه زبان خجسته بشکر و سپاس حضرت
عزت گشود و خلایق را نصیحت فرموده و از مرگ خویش ایشانرا خبر
داده فرمود مرا بدار بقاء میخوانند زود باشد اجابت کنم از میان شما میروم

در میان شما دوچیز بزرگ میگذارم که اگر دست بر آن زنید گمراه نشوید و آن دوچیز کتاب خداست و عترت من وابن هردو ازیکدیگر جدانشوند تا برلب حوض کوثر بمن رسند آنگاه فرمود ایگروه مردم کیست اولی بشما از نفسهای شما مجموع جواب دادند که خدای عزوجل و رسول او فرمود که هر که من بدو اولی امازنفس او علی بدو اولی است از نفس او و دست علی را گرفت از پالانهای شتر برداشت چنانچه قدم امیر بر سرزانوی پیغمبر رسید و فرمود هر کرا من مولای اویم علی مولای اوست پس فرود آمد در خیمهٔ خاص بنشست و فرمود علی در خیمهٔ دیگر بنشیند بعداز آن طبقات خلایق را امر کرد که بخیمه آنحضرت بروند و زبان به تهنیت گشادند ازجمله اصحاب عمرابن الخطاب بود گفت خوشا بحال توایعلی که صباح کردی مولای من و مولای جمیع مومنان و مومنات انتهی و بالجمله حدیث غدیرخم متواتر است انکار آن انکار وجود مکه است نزاع سنیان بین ما دوازده امامی و هر که علی را خلیفهٔ بلافصل دانند مثل ناوسیه وزیدیه و اسماعیلیه و فطحیه در لفظ مولی است سنیان گویند مراد پغمبر ص به مولی ناصر و یاوراست و ما میگوئیم اولی و تصرف است یعنی کما آنکه پیغمبر اولی و تصرف در انفس مردم بود همان منصب را درغدیرخم داد بعلی تحقیق آنست مراد پیغمبر از لفظ مولی اولی و تصرف است بچند وجه

(وجه اول) اکثر علماء حدیث غدیر خم را نقل نمودند به لفظ الست اولی من انفسکم است و ابن اقوی شاهد است که مراد پیغمبر اولی و تصرف است در انفس مردمان و آن منصب را حضرت داد بعلی و با ناصر مناسبت ندارد.

(وجه دوم) اگر مراد آنحضرت ناصر باشد به لفظ مولی و آن

شئونی نیست در باره پیغمبر چه آنکه مؤمنان ناصر و یاور یکدیگرند کمافی قوله‌تعالی والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یعنی مردان ایمان آورنده و زنان ایمان آورنده ناصر و یاوران یکدیگرند آیا سزاوار است پیغمبر اولی‌العزم در آن هوای گرم در میان آن جمعیت زیاد علی را بلند نماید و بگوید علی ناصر شما است •

(وجه سوم) ذیل آیهٔ شریفه است که پیش تذکر دادیم والله یعصمك من‌الناس است تقریر استدلال چه آنکه سران اصحاب پیغمبر مترغب بودند جانشین آنحضرت شوند و گمان می‌نمودند که منصب خلافت مثل سایر منصبها است خداوند در روز غدیر خم این آیه‌را نازل نمود یاایها‌الرسول بلغ ما انزل‌الیك‌الخ پس از نزول این آیه پیغمبر دست علی را گرفت او را بخلافت نصب نمود) و صحیح نیست بانکه گفته شود مراد یا ایها‌الرسول بلغ جمیع احکام دین باشد چه آنکه احکام دین‌را رسانیده بود و ایضاً صحیح نیست بآنکه گفته شود که‌مراد یکی از مسائل فرعیه باشد بقرینهٔ والله یعصمك من‌الناس بجهت آنکه رسول خدا در زمان قوت مشرکین عرب وفات یاران خداوند تعالی آیات غلاظ و شداد نازل نمود و نفرمود به پیغمبر والله یعصمك من‌الناس یعنی خدامحفوظ مینماید شمارا از مردمان و حال آنکه آیهٔ والله یعصمك زمانی نازل گردید پیغمبر در مقام سلطنت بود و سران اعراب‌را دستگیر نموده بود پس مراد باین آیه مسئله فرعیه نیست وآن نصب خلیفه است و حافظ دین است •

از جمله آیهٔ که در روز غدیر خم نازل شد آیه الیوم اکملت لکم‌دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا ابوالقاسم حسکانی یکی از علمای سنیانست بسند خود از ابی سعید خدری نقل

مینماید که پیغمبر خدا زمانیکه این آیه نازل شد گفت الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه ورضی الرب برسالتی و ولات علی ابن ابیطالب و ربیع ابن انس گوید آیهٔ الیوم اکملت در حجة الوداع نازل گردید مقالهٔ ابن ابی الحدید الحمدلله الذی قدم المفضول علی الافضل یعنی ابوبکر را بعلی وقول آن باطل است بدو وجه

(وجه اول) بنای عقلاء است کارهای خویش را رجوع بافضل می نمایند و اگر رجوع به مفضول نمودند محکوم بسفاهت خواهند شد بالحس والوجدان

(وجه دوم) اگر مفضول را خدا مقدم نماید لازمهٔ آن نقض غرض است چه آنکه مفضول مسائل شرعیه را کمتر میداند و بسا حکم کند بخلاف ما انزل الله

توضیح مطلب

غرض از بعثت انبیا وحافظ شرع وصول بشر است بمصالح احکام و نتیجهٔ آن فوز بسعادت اخرویه است ورفع مضار اشیاء است تا آنکه بشر بمهلکه نیفتند و حکیم علی الاطلاق اگر مفضول را مقدم نمود لازم آید نقض غرض و این مطلب از بدیهیاتست

باب چهارم

اینحصار خلافت بعد از پیغمبر ص بدوازده نفر است و اخبار در این باب از حد تواتر رسیده از طریق سنیان و از طریق ما امامیه از حد تواتر گذشته اما از طریق سنیان در صحیح بخاری باسناده از جابر بن ثمره قال سمعت رسول الله یقول یکون بعدی اثنی عشر امیراً و کلمهٔ گفت من نشنیدم پدرم گفت آن کلمه آن بود کلهم من قریش وایضاً

أز ابن عتبه نقل مینماید قال رسول الله لایزال امر الناس ماضیاً ماولیهم اثناعشر رجلا و کامهٔ گفت من نشنیدم پس سئوال نمودم از پدرم گفت آنکلامه آن بود کلهم من قریش ودر صحیح مسلم و ابی داود وجمع بین الصحیحین بطرق متعدده از رسول خدا ص رسیده که عدد خلفاء آن حضرت دوازده نفرند و همه از قریشند و ابن حجر در صواعن المحرقه باسناد خود نقل از رسول خدا مینماید که آنحضرت فرمود عدد خلفاء من بعد د نقباء بنی اسرائیل است و آندوازده نفرند بلااشکال وحضرات سنیها در این روایت متواتر در تحیر افتاده‌اند راقم گوید رسول اکرم صلی الله علیه واله آندوازده نفر را در احادیث اسم والقاب آنهارا برده و از طریق سنیها آن احادیث را نقل مینمایم صاحب ینابیع الموده در باب ۷۷ از محمد ابن ابراهیم شافع صاحب کتاب فرائد السمطین نقل می نماید

حدیث اول

باسناده عن مجاهد عن ابن عباس قال قدم یهودی یقال له نعثل فقال یا محمد اسئلك عن اشیاء تلجلج فی صدری الی ان قال فاخبرنی عن وصیك من هو فمامن نبی الاوله وصی وان نبینا موسی ابن عمران اوصی یوشع ابن نون فقال ص وصی علی ابن ابیطالب و بعده سبطای الحسن والحسین تتلوه تسعة ائمة من صلب الحسین قال یا محمد فسمهم لی قال فاذا مضی الحسین فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه جعفر فاذا مضی جعفر فابنه موسی فاذامضی موسی فابنه علی فاذامضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه علی فاذامضی علی فابنه الحسن فاذامضی الحسن فابنه الحجة محمد مهدی فهؤلاء اثنی عشر

حدیث دوم

فی المناقب عن واثلة ابن الاصقع ابن خرقاب عن جابر ابن عبدالله قال دخل جندل ابن جناده حبیر الیهودی علی رسول فقال یا محمد اخبرنی عن اوصیائک من بعدك لانمساك بهم قال الاثناعشر قال هكذا وجدناهم فی التوراة وقال یا رسول‌الله سمهم فقال اولهم سیدالاوصیاء ابو الائمه علی ثم ابناه الحسن والحسین فاستمساك بهم فاذولد علی ابن الحسین زین العابدین یقضی الله علیك و یکون اخر زادك فی الدنیا شربة لبن تسر به فقال جندل وجدنا فی التوراة و فی کتب الانبیاء ایلیا و شبراً وشبیراً فهذا اسم علی والحسن والحسین فمن بعدالحسین و ما اسامهم قال ص فاذا انقضت مدة الحسین فالامام ابنه علی و یلقب بزین العابدین فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم فبعده ابنه علی یدعی بالرضا فبعد ابنه محمد یدعی بالتقی فبعده ابنه علی یدعی بالنقی والهادی فبعد ابنه الحسن یدعی بالعسکری فبعد ابنه محمد یدعی القائم والحجة فیغیب ثم یخرج فاذا خرج یملا الارض قسطاً و عدلا کما ملئت ظلماً وجورا فقال جندل الحمد لله وفقنی بمعرفتهم ثم عاش الی انکانت ولادت علی ابن الحسین فخرج الی الطائف و مرض وشرب لبناً و قال اخبرنی رسول الله ص ان یکون آخر زادی من الدنیا شربة لبن ومات ودفن بالطائف بالموضع المعروف بالکوزادة

راقم گوید در این حدیث اسم والقاب دوازده امام را حضرت پیغمبر برده و براوی خبر داده وقتیکه علی ابن الحسین زین العابدین راادراك نمودی خواهی مرد کما آنکه همانطور هم شد و خبر داده آخر غذای تو شربة شیر خواهد بود وقتیکه دار دنیاراوداع نمود در طائف که یکی از بلاد حجاز است مرد محل مدفن کوزاده

و قریب بمضمون این دو حدیث از عامر بن و اثلة از علی ابن ابیطالب ع نقل شده •

وصاحب ینابیع الموده حنفی

از کتاب مودة القربی سید علی همدانی که آنهم از بزرگان علمای سنیها است چند حدیث در اوصیاء پیغمبر آخر الزمان نقل مینماید راقم در این باب تذکر میدهم باسناده عن سلیم ابن الهلالی عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال دخلت علی النبی ص فاذا الحسین علی فخذیه و هو یقبل خدیه ویلثم فاه و یقول انت سید ابن سید اخو سید و انت امام ابن امام اخو امام و انت حجة ابن الحجة اخو حجة ابو حجج تسعه تاسعهم قائمهم المهدی ایضاً اخرجه الحموینی و موفق ابن احمد الخوارزمی و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال سمعت رسول ص یقول انا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون و معصومون

ایضاً

اخرجه الحموینی و عن علی قال قال رسول الله من احب ان یرکب سفینة النجاه و یتمسک بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً و لیعاد عدوه و لیاتم بالائمة الهداة من ولده فانهم خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی خلقه من بعده و سادة امتی و قواد الاتقیاء الی الجنة حزبهم حزبی و حزبی حزب الله و حرب اعدائهم حزب الشیطان و عن علی کرم الله وجهه قال قال رسول الله الائمة من ولدی فمن اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصی الله هم عروة الوثقی انتهی کلام صاحب مودة القربی

باب پنجم

در تولد امام دوازدهم پسر حسن عسکری کنیه آن ابو القاسم اسم محمد لقب حجة بعضی از سنیان از باب تعصب گویند متولد نشده

راقم از طرین سنیان نقل مینمایم که متولد شد

اول ابن حجر شافعی

در صواعق ص ۱۳٤ در ترجمهٔ حسن عسکری گوید ولم یخلف غیر ولده ابوالقاسم محمدالحجة و عمره عند وفات ابیه خمس سنین لکن اتاه‌الله الحکمه ویسمی قائم‌المنتظر انتهی

ترجمه

حسن عسکری و انگذاشت غیر پسر خود ابوالقاسم محمداسم حجةلقب وقت‌وفات پدر پنج ساله بوده داده‌اورا خدا و حکمت‌و نامیده می‌شود قائم منتظر

دوم

صاحب اخبارالدول احمدابن یوسف شامی در فصل‌یازدهم گوید ذکر خلف‌الصالح الامام ابی‌القاسم محمدابن‌الحسن العسکری و کان عمره عندوفات ابیه خمس سنین اتاه‌الله فیهاالحکمه کما اتاه‌الله یحیی وکان مربوع القامه حسن‌الوجه‌والشعر اقنی‌الانف الانف‌اجلی‌الجبهه‌انتهی

سوم

صاحب روضةالصفاء میر خواند هراتی در جلد سوم در ترجمهٔ محمدابن‌الحسن‌العسکری گوید کنیه او ابوالقاسم است و در ترجمهٔ مستقصی مذکور است ولادت امام مهدی‌رضی‌الله عنه مسمی باسم‌رسول الله است و مکنی بکنیت او در سرمن رئی در شب نصف شعبان سنة خمس و خمسین و ماتین متولد شده و در وقت‌وفات پدر پنج ساله‌بود و حق سبحانه او را در صغر سن حکمت داد چنانچه یحیی پیغمبر را داد و اورا درحال طفولیت امام گردانیدچنانچه‌عیسی‌در ایام کودکی نبی مرسل گردانیده روایت است که چون امام محمد حسن‌عسکری

رضی الله عنه متولدشده ناف بریده و ختنه کرده بر ذراع ایمن نوشته بود جاء الحق و ذهق الباطل ان الباطل کان ذهوقاً انتهی

چهارم

سید مؤمن شبلنجی شافع درکتاب نورالابصار ص ۲۲۷ در ترجمه امام دوازدهم پسر عسکری گوید فی ذکر مناقب محمد ابن الحسن الخالص ابن علی الهادی ابن محمد الجواد بن علی الرضاء ابن موسی الکاظم ابن جعفر الصادق ابن محمد الباقر ابن علی ابن زین العابدین الحسین ابن ابیطالب ابن رضی الله عنهم امه ولد یقال لها نرجس وقیل صیقل و کنیة ابوالقاسم صفته شاب مرفوع القامه حسن الوجه والشعر یسیل وشعره علی منکبیه اقنی الانف اجلی الجبهه و فی تاریخ ابن وردی ولد محمد ابن الحسن الخالص سنه خمس و خمسین و ماتین انتهی

پنجم

کنجئی محمد ابن یوسف در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان گوید الادلة علی اکون المهدی حیا باقیاً بعد غیبته والی الان وانة لا امتناع فی بقاء عیسی ابن مریم والخضر والیاس من اولیاء الله و بقاء الا عود الدجال انتهی

باب ششم

در جواز گریه بر حسین ابن علی سنیان گریه را برآنحضرت بدعت دانند ابن حجر در صواعق المحرقه گوید گریه ونیاحه برمیت از آداب مؤمن نیست بلکه از آداب روافض است

جواب آن

گریه بر میت یکی از سنن پیغمبر ص است که مادر صحیح بخاری باسناده انه بکی علی زید و جعفر قال ص اخوای و مؤنسای ومحدثای

انتهی پیغمبر ص گریه نمود برزید و جعفر فرمود برادران من وهم انسان من و خبر دهندان من بودند

وایضاً در صحیح بخاری

در کتاب جنائز باسناده الی اسامة ابن زید قال ارسلت بنت النبی ص الیه ان ابنالی قبض . فقام رسول الله و معه سعد بن عباده و معاذ بن جبل و ابی ابن کعب و زید بن ثابت و رجال فرفع الی رسول الله الصبی و فاضت عیناه ص فقال سعد یا رسول الله ماهذ قال هذه رحمه جعلها فی قلوب عباده و انما یرحم الله من عباده الرحماء

و ابن عبدالبر

در کتاب استیعاب در ترجمهٔ زید گوید بکی انه ص علی زید و جعفر و در ترجمهٔ حمزهٔ گوید لمارئی النبی ص حمزه قتیلا بکی فلمارئی مثل به شهق •

وقتیکه دید پیغمبر ص حمزه را کشته شده گریه نمود پس وقتیکه دید مثله شده شهقهٔ زد (مثله عبارت از بریدن اطراف است مثل بینی و گوش و انگشتان) •

و فاطمه آیهٔ تطهیر

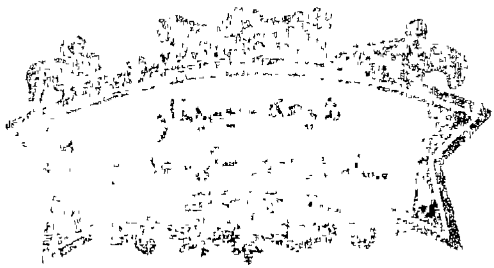
در بارهٔ او نازل شد گریه برجعفر نمود و پیغمبر ص اورا تقریر نموده کما آنکه ابن عبدالبر در کتاب استیعاب در ترجمهٔ جعفر گوید لماجاء النبی ص نعی جعفر اتی امر ته اسماء بنت عمیس فعزاها قال دخل فاطمه وهی تبکی و تقول و عماه فقال رسول الله علی مثل جعفر فلتبك البواکی

راقم گوید

سید مظلومان حسین ابن علی باتفاق مسلمین از جعفر و زید و غیر آن افضل است آیا سزاوار است سنیان گریه بر آنحضرت را بدعت بدانند

غیر از آنست و سوسه درذهن عوام بنمایند و آن سبب شود شورعصی مسلمین گردد و رسول خداوقتیکه خبر داد جبرئیل بقتل حسین گریه نمود و علی امیر المؤمنین گریه نمود وقتیکه مرور بکربلا نمود کما آنکه ابن حجر در صواعق ص ۱۱۵ گوید اخرج ابن سعد عن الشعبی قدمر علی بکربلا عند مسیره الی صفین و حاذی نینوا قریة علی الفرات فوقف و سال عن اسم هذه الارض فقیل کربلا فبکی حتی بل الارض من دموعه ثم قال دخلت علی رسول الله و هو یبکی فقلت مایبکیك قال ص کان عندی جبرئیل آنفا و اخبرنی ان ولدی الحسین یقتل بشاطی الفرات بموضع یقال له کربلا ثم قبض جبرئیل قبضة من تراب شممنی ایاه فلم املك عینی ان فاضتا و رواه احمد مقتصرا عن علی انتهی و ام سامه وقتیکه شنید قتل حسین ابن علی را گریه نمود و غش براو عارض شد و انس و زید ابن ارقم در مجلس عبیدالله گریه نمودند کما آنکه صاحب ینابیع المودة حنفی در باب شصت ص ۲۱ میگوید قال اخرج الملاعن ام سامه انها سمعت نوح الجن علی الحسین و اخرج ابن سعد عنها انها بکت حتی غشی علیها و لما حمل راس الحسین لابن زیاد و جعله فی طشت و جعل یضرب ثنایاه بقضیب و یقول مارأیت مثل هذا و کان عنده انس فبکی وقال کان اشبههم برسول الله و روی ابن ابی الدنیا انه کان زید ابن ارقم عند ابن زیاد فقال ارفع قضیبك فوالله رأیت رسول الله یقبل مابین هاتین الشفتین ثم یبکی زید ابن ارقم انتهی

تمام شد کتاب حبل المتین فی خلافت بلافصل امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب ع در دست اقل الجانی حسن نخعی در ماه شعبان سال هزار و سیصد و شصت سه هجری مؤلف از تفاسیر و اخبار و تواریخ از کتب سنیان نقل نمودم چه آنکه سنیان طریق ما امامیه را قبول ندارند



بسعی و اهتمام

محمد منتضرع لاهیجانی

اتمام

پذیرفت

۱۳۲۶

حبل المتین در خلافت بلا فصل امیر المؤمنین